

یک نامه از محمد امین رسول زاده مؤسس جمهوری بادکوبه به دولت ایران

اگر بالای سر ما حکومت مقتدر ایرانی وجود داشت

ارتباط مهاجم به سفارت با کوبه با محافل ضد ایرانی ماهیت حمله به سفارت باکو

محمد امین رسول زاده با چه منطقی از سرقت نام آذربایجان دفاع می کرد؟

جمهوری آن سوی ارس

گزارش میدانی خبرنگار وطن یولی از زلزله خوی قلب های گرم در فاجعه سرد

مسجد شاه بادکوبه پس از حوادث ۳۱ مارس ۱۹۱۸



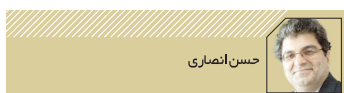
برین گونه سازیم آیین و راه

آنچه به کس نتوان گفت

نقدی بر مواضع رسانه انگلیسی

هویت ملی ایرانی و بی بی سی «فارسی»

که در طی این چند هزار سال به شکل طبیعی شکل و گسترش یافته همه در شمار خانواده زبان های ایرانی اند. این را تحقیقات زبانشناسی به خوبی نشان داده است. زبان فارسی، زبان ملی این سرزمین و این وحدت در عین کثرت است. زبان قوم و یا ملتی به نام فارس (برخلاف آنچه میمان برنامه بی بی سی «فارسی» گفت) نیست. ما در ایران قوم و یا ملت فارس نداریم. کسی اگر بگوید او را به بی سواد می شمردند خواهند کرد در بی بی سی «فارسی» گفته شود زبان فارسی زبان مشترک تمام ساکنان این سرزمین است که در طی مراحل چند هزار ساله تاریخی تحول پیدا کرده؛ زبان مشترک فرهنگ و سیاست دولت و حماسه های ملی و بیان آرزوها و احساسات و عواطف همه ساکنان این سرزمین و ملت تاریخی آن است. به همین دلیل است که فرق نمی کند عصر پیش از اسلام و دوره ساسانی و یا قبل آن باشد یا دوره اسلامی و در تحت حکومت های ایرانی و یا حتی ترک تبار دوره عباسیان؛ در سیستم تبعیضی اند و باید حق تعیین سرنوشت داشته باشند. از دیگر سو میمانی مشترک ما ایرانیان در همه این هزاران سال زبان فارسی و دوره های مختلف تحول زبانی آن بوده. این میراث مشترک ماست و حافظ هویت ملی ما و نه تنها میراثی ایرانی است بلکه یکی از غنی ترین ادبیات های جهانی را هم در طی سه هزار سال گذشته به ارمان آورده



حسن انصاری

بی بی سی «فارسی» که نهادهای است رسمی و تأمین مالی شده از وزارت خارجه دولت انگلستان هر از چند یکبار به پهنه های مختلف بحث ملیت و تمامیت ارضی و هویت ملی را موضوع گفتگوهای قرار می دهد. این رسانه انگلیسی گویا به صورت کامل حساب شده ای ادبیاتی را عادی سازی می کند با این خط فکری که گویی هویت ملی یک «مسئله» در ایران است. در دعوت از طرفین گفتگوها کارهای جالب کم نمی کند؛ مثلاً از یک سو کسی را دعوت می کند که نه تخصصی در تاریخ دارد و نه فرهنگ و نه ادبیات اما مدعی است ما در ایران ملل مختلف داریم و صد سال است این ملل دچار تبعیضی اند و باید حق تعیین سرنوشت داشته باشند. از دیگر سو میمانی را دعوت می کند که باز هیچ تخصصی در هیچ یک از این رشته ها ندارد و در عین حال دفاع از ملیت را با دفاع از سلطنت پهلوی یکی می گیرد؛ و بدین ترتیب رسانه انگلیسی به گمان باطل خود فکر می کند در ظاهر و قالب دیالوگی «علمی و بی طرف» توانسته نشان دهد مسئله هویت ملی هنوز پرسش برانگیز است.

نه عزیز، جناب بی بی سی «فارسی» چنین نیست. اولاً طرح این موضوعات از سوی رسانه ای که رسماً از وزارت خارجه دولت انگلیس تأمین می شود خود یک اکت سیاسی است و کسی آن را بحثی جدی و علمی تلقی نمی کند. ثانیاً این موضوع ابتدا و بر خلاف آنچه شما می خواهید تبلیغ کنید «مسئله» مردم ایران نیست. الان هم سده نوزدهم قاجار ایران نیست (محض اطلاع)...

ایران کشوری است که سابقه دولت-ملت آن در شکل تاریخی به سه هزار سال پیش می رسد. ما هم در ایران ملل مختلف نداریم. یک ملت تاریخی داریم به نام ملت ایران یا همه نواحی مختلفش؛ با این همه، این نواحی ها همه در زیر آویز ملیت ایرانی می وحدت می رسند. این وحدت هم کار صد سال گذشته و حکومت رضا شاه نیست. کار دولت قاجار و حتی صفوی هم نیست. ملتی تاریخی است که سابقه آن با همین عنوان ایران و ایرانی به سه هزار سال قبل بر می گردد. هم اوستا دارد و هم قرآن و هم حافظ دارد و هم خواجه نصیر و هم هخامنشیان دارد و هم صفویه؛ هم تشیع دارد و هم تسنن اما همه ایرانی این ملت ایرانی از قومیت های ایرانی تشکیل شده و ایرانی بودن این قومیت ها پیشینه اش به چند هزار سال پیش می رسد. یعنی این قومیت ها در سرزمین ایران در طی سه هزار سال گذشته به شکل روندی طبیعی هم هویت سرزمینی ایران را شکل دادند و هم خود به عنوان قومیت هایی ایرانی در پیوستگی با خود این سرزمین شکل گرفتند. زبان ها و گویش های مختلف در ایران

سولاتی چند از باکو بابت رفتارهای خصمانه اش علیه تهران

وسوسه شیطان

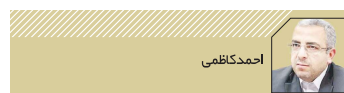
۱۳۹۵) آندره کارلوف قهرمان ملی و سفیر روسیه در ترکیه در یک مراسم هنری در جلوی چشمان بهت زده حضار و مقابل دوربین به ضرب چندین گلوله توسط آنتین ناش که ادعا شد از پلیس آنکارا اخراج شده، کشته شد. جمهوری آذربایجان طرفین را نه به طرح ادعاهای تروریسم دولتی بلکه به خوشنیتداری، همکاری و مساعی مشترک برای پیگیری همه جانبه فرخواند!

چهارم؛ طبیعی است که پروتکل های دیپلماتیک مربوط به تعیین امنیت اشخاص و اماکن برای همه کشورها لازم الاجراست. اما سواالی که از مقامات باکو می شود این است که اگر به این پروتکل ها پایبندند چرا بارها زمینه تعرض و توهین به ارزش های ملی و مذهبی ایران در مقابل سفارت این کشور با همکاری پلیس را فراهم ساخته اند؟

پنجم؛ پیرو سوال قبلی، آیا قتل گنورگ نمازکاران، افسر ارمنی با تیر توسط رامیل صفروف، افسر آذری در یک اجلاس رسمی و آموزشی ناتو در بوداپست در سال ۲۰۰۴ نقض پروتکل های دیپلماتیک نبود؛ پس چرا باکو به جای عذرخواهی، به صفروف پس از انتقال وی به باکو در سال ۲۰۱۲ توسط الهام علی اف ارتقای درجه داد؟

ششم؛ شیفت عسکراف، نایب رئیس مجلس جمهوری آذربایجان که حدود دو دهه است که ریاست نمایندگی هیات نمایندگی جمهوری آذربایجان در مجمع پارلمانی ناتو را بر عهده دارد و به دلیل استهوار در ناتو گرامی به عنوان ستونگی غیر رسمی ناتو در پارلمان باکو محسوب می شود، در همان ساعات اولیه مدعی شد حمله مسلحانه به سفارت، خوشحتمتی بیشتر به اغراض چندگانه رژیم صهیونیستی علیه ایران استفاده کنند؟ آیا مقامات باکو نمی دانند که «تروریسم دولتی» رژیم رژیم آذربایندی صهیونیستی است که مقامات باکو در ماه های اخیر با یادگذاشتن روی آرمان های مردم جمهوری آذربایجان، برای گشایش سفارت در آن رژیم کودک کش، سر از پا نمی شناسند؟ هفتم؛ چرا مقامات جمهوری آذربایجان تا کنون از پاسخ به سواالی که درباره میزبانی تروریست های ضد ایرانی در این کشور و همچنین نقض تبعه این کشور به عنوان عنصر اصلی هدایت هماهنگ کننده عملیات تروریستی در حرم شامعراج که به شهادت ۱۳ ایرانی منجر شدند، مطلب منفی قابل توجهی علیه لندن منتشر نشده و حتی موضوع احتمال حمله به مراکز دیپلماتیک به نوعی عادی بازمانی و نیهائیت موضوع بدون تنویر افکار عمومی از ریشه های این حمله مسدود شد.

سیوم؛ چگونه است که در این حادثه باکو پیرو پیشه نکرده و انبوهی از اتهامات را رواه ایران کرد اما زمانی که در دسامبر ۲۰۱۶ (ژان



احمد کتانی

روز جمعه هفتم دی ۲۷ ژانویه واقعه تلخی در نتیجه حمله مسلحانه فردی به نام «پاسین حسین زاده» به سفارت جمهوری آذربایجان در تهران روی داد که به کشته شدن مسئول امنیتی سفارت و زخمی شدن دو دیپلمات این سفارتخانه منجر شد. این اقدام مجرمانه که بر اساس اعتراف ضارب با انگیزه های شخصی صورت گرفت، با ورود بموقع نیروی انتظامی و دستگیری وی که دو فرزند خردسالش را نیز به همراه داشت، به پایان رسید. بلافاصله مقامات عالی رتبه ایران از جمله رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه با تسلیت و ابراز همدردی با دولت ملت و بازماندگان دیپلمات جانباخته، در دستورات و موضع گیری که حاکی از پایبندی عملی ایران به اصل حسن همجاری و کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در خصوص روابط دیپلماتیک (ناظر به تأمین امنیت اماکن و اشخاص دیپلماتیک) است، بر پیگیری حقوقی و قضایی موضوع و مجازات ضارب تأکید کردند.

بر اساس تجارب جهانی و منطبق بر عرف حقوقی و سیاسی، در این موارد طرفین از موضع گیری های بیجولانه و بی اساس خودداری می کنند. علی رغم این دستگاه رسانه ای و برخی از مقامات رسمی جمهوری آذربایجان از همان ابتدا و به صورت هماهنگ، مدعی تروریستی بودن حادثه، نقض سیاه و نهادهای امنیتی ایران در آن و ادعاهای مشابه این شدند. در چنین شرایطی، نگارنده ضمن محکوم کردن این حادثه و ابراز همدردی و تسلیت، معتقد است برای تنویر افکار عمومی می توان چند سوال در این خصوص از مقامات باکو مطرح ساخت:

اول؛ آیا این اولین بار است که حمله یا تعرضی به یکی مکان دیپلماتیک در دنیا می شود؟ رفتار دیگر کشورها در این خصوص چگونه بوده و اساساً جمهوری آذربایجان در سایر موارد مشابه چگونه برخورد کرده است؟

دوم؛ چرا جمهوری آذربایجان در حادثه حمله به سفارت این کشور در لندن در مرداد ۱۴۰۱ توسط گروه کوچکی اتحاد خادم المهدی که زمان قابل توجهی هم طول کشید نه پلیس لندن را متهم به قصور کرد و نه هیاهوی تخلیه سفارت و تخلیه سطح روابط را مطرح ساخت؟ چرا در آن حادثه رسانه های جمهوری آذربایجان به شدت مدبریت شدند، مطلب منفی قابل توجهی علیه لندن منتشر نشد و حتی موضوع احتمال حمله به مراکز دیپلماتیک به نوعی عادی بازمانی و نیهائیت موضوع بدون تنویر افکار عمومی از ریشه های این حمله مسدود شد.

سیوم؛ چگونه است که در این حادثه باکو پیرو پیشه نکرده و انبوهی از اتهامات را رواه ایران کرد اما زمانی که در دسامبر ۲۰۱۶ (ژان



© BBC PMXVIII فارسی



اظهارات ضد ایرانی الله شکور پاشازاده



ماهنامه فرهنگ و فن یونی
سال هفتم | شماره ۸۵ | صفحه

“
”
NEWS

الله شکور پاشازاده، شیخ باکو که به عنوان “رئیس اداره مسلمانان قفقاز” معرفی می شود، در ادامه اتهامات ناروای الهام علی اف به ایران، گفت ایران باید وقتی به ما برادر می گوید، به دروغ برادر نگوید.

پاشازاده در گفتگو با خبرنگاران این حکومت ارتجاعی در حاشیه مراسم ۲۰ ژانویه در باکو گفت: «میدوارم که ایرانی ها به اشتباهات خود پی ببرند و بفهمند که اشتباه بزرگی را در تاریخ و بخصوص در تاریخ اسلام در حال ارتکاب هستند که بخودنی نیست من هنوز امید دارم که آنها اشتباه خود را درک خواهند کرد و باز خواهند گشتا بازم ماه کشور همسایه است ما را به عنوان یک شیخ، و خادم دین، روابط خوب با تمامی کشورها را می خواهم از شما حفظ کنم اما ایران هم نباید آن نام ها را برادر ایران هم باید اقدامات واقعی در مقابل ما انجام دهد و وقتی به ما برادر می گوید، به دروغ برادر نگوید!»

شیخ باکو در پاسخ به سوالات در خصوص خواهرخواندگی میان شهرداری های تهران و ایروان،

ارتباط مهاجم به سفارت باکو با محافل ضد ایرانی

ماهیت حمله به سفارت باکو



سفارت باکو در تهران در روز تعطیل جمعه هفتم آبان از سوی یک فرد مسلح به کلاشنیکف و کلت مورد حمله مسلحانه قرار گرفت. در این حمله اورخان عسگراف سرتیم حفاظت (با پاسپورت خدمت) از سوی مهاجم کشته و یکفرد دیگر مجروح شد. مهاجم پس از لظتانی از سوی افراد حاضر در سفارت خلع سلاح و به پایین تحویل داده شد. مهاجم که یاسین حسین زاده معروف به صفر نام دارد، انگیزه خود از حمله را خارج کردن خدمت از سفارتخانه باکو اعلام کرد که اعتقاد داشت در طبقه چهارم این مکان نگهداری می شود. همسر وی تبعه باکو بود که به مدت ۲۵ سال در ایران زندگی کرده بود ولی گویا به دلیل انبلاهی حسین زاده به اختلال روانی، خانه و زندگی اش را ترک کرده و از طریق سفارت از ایران خارج شده بود. به گفته فرد مهاجم، همسرش از فروردین ۱۴۰۱ به محل سفارت رفته و دیگر بازنگشته بود. همزمان گزارش هایی از حضور همسر وی در باکو منتشر شد.

اعلام حمله تروریستی

اساطیر باکوئی، این حمله را شخصی تلقی نکرده و آن را اقدامی برنامه ریزی شده و تروریستی به حساب آورد. این رویکرد از همان دقایق اولیه حمله، بدون تحقیق کافی و روشن شدن ماهیت مسئله از سوی مقامات رسمی اضم از رئیس جمهور و وزیر خارجه به کرات اعلام شد. آن‌ها بدون توجه به استدلال‌ها و دلایل طرف ایرانی، اصرار داشتند که این یک حمله تروریستی است نه شخصی. اما باید پرسید مقامات باکوئی چگونه توانسته بودند از همان ابتدا به سازمان باغچه بون و تروریستی بودن حمله پی ببرند؟ سفارت باکو در تهران روز شنبه تخلیه و کفلیه فعالیت‌های آن متوقف شد. هم چنین حکومت باکو اعلام کرد که از ایران به مجامع بین المللی شکایت خواهد کرد.

عامل حمله به سفارت چه کسی بود؟

یاسین حسین زاده عامل اصلی حمله به سفارت متولد یکنات و ساکن ارومیه بود. وی و همسرش باکوئی اش دارای یک فرزند دختر بودند که در دانشگاه تحصیلی می کرد. یاسین حسین زاده علاوه بر اختلال روانی، مشغول فعالیت‌های قاچاقی بود و اسلحه را از بوسن پیش تهیه کرده بود که احتمالاً به دلیل جنس فعالیت‌های غیرقانونی وی، کار دشواری نبوده است. اما آن چه ناگفته مانده، سابقه سیاسی این فرد و برادرش است. برادر حسین زاده به نام رحمان، در ارومیه کتاب فروشی قلمو و انتشارات “شام ای” را اداره می کند؛ جایی که از محافل اصلی جریان قوم‌گرا و بیان آذربایست در این شهر به شمار می رود.

ارتباط مهاجم با بیان آذربایست‌ها و مجاهدین خلق

افرادیه که رحمان و یاسین حسین زاده را می شناسند می یابند وی و برادرش در اوایل انقلاب با سازمان مجاهدین خلق مربوط بودند و اصطلاحاً مجاهد تراب هستند و امروز مانند برخی از فعالان چپ‌گرای اول انقلاب، به فعالیت‌های قوم‌گرایانه روی آورده اند. انتشارات فضولی از سال ۲۰۱۵ ر سوی «کسول‌گری ترکیه» نیز مورد تقدیر قرار گرفته است به طوری که «حمان» در برنامه های فرهنگی این کسول‌گری در روز استقلال ترکیه، حضور پیدا می کرد.

وی در مصاحبه با خبرگزاری کتاب عنوان کرده است که بدلیل علاقه‌ای که به ملا محمد قاسمی و (به اصطلاح) ملت آذربایجان و ترک داشته است، این نام را برای کتاب فروشی اش انتخاب کرده است. وی نام چند تن از نویسندگان مجامیباش را نیز ذکر کرده است: علی مرادی، مرآتعی، توحید ملک زاده دیلمقانی، بهزاد تمدن، یحیی علیلیو و... که همگی از نویسندگان آماور قوم‌گرا هستند و آثارشان در این انتشارات به‌جای رسیده است. آثاری که همگی در ارتباط با منافع و استراتژی‌های سیاسی ترکیه و باکو قرار دارد.

حمایت مالی باکو از ناشران همسو در ایران

نکته جالب این جاست که نهاد کانون نویسندگان جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۶۷ صرفاً اعلام

بر موضع گیری خصمانه قبلی خود در بنابه اداره مسلمانان قفقاز تأکید کرد و گفت: «بروید آن بنابه را دوباره بخوانید. من نمی خواهم مجدداً تکرار کنم. اما، من از برادرانم این اقدام را انتظار نداشتم. اما وقتی ما برادر می گویم، برخی ها ایراد می گیرند که چرا به ایران برادر می گوید، اما ما انتظار می داشتیم. به عنوان برادر می شناخیم اما بعد دیدیم که این برادر، برادر دیگری نیز داشته و ما برادر تاننی اش بوده ایم! یعنی ما در کنار هستند به همین خاطر من فکر می کنم که آنها به اشتباه خود پی خواهند برد.»

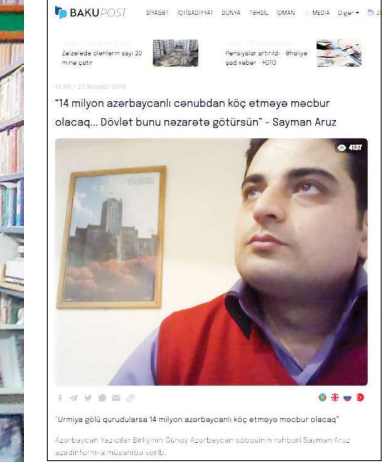
این اظهارات و در سن دادن پیرامون تاریخ اصلاح در حالی صورت میگیرد که رژیم باکو هفته گذشته بیست سفیر اسرائیلی در اوراسیا را دعوت کرده بود تا در خصوص کیفیت شربه احتمالی آینده به ایران با آنها مشورت کند. حال شیخ مترمک یک حکومت «پهودی مسلک» که از راس تا ذیل آن با شیعه دشمنی دارند، سعی میکنند درس دین به ایرانیانی بدهند که سرزمین شان خاستگاه دین و مذهب است.

به طور شفاف در این خصوص اظهار نظر کرده است بهنظر می رسد، سفر ناگهانی الهام علی اف در آذر ۱۴۰۱ به آلبانی، همزمان با بحران اسکند در اوپوست تهران-باکو در جریان بود، بخشی از این ارتباطات بود. روابط آلبانی و باکو، هیچگاه در حدی نبود که علی‌اف شخصاً به این کشور سفر کند. به‌ویژه که در هفته‌ها و ماه‌های قبل هیچ خبری از دیدار معاون و وزرای خارجه و کارگروه‌های تخصصی منتشر نشده بود. با این حساب، سفر ناگهانی علی‌اف به آلبانی چه معنایی می توانست داشته باشد؟

ارتباط با اسرائیل
در اوپوست ژانویه ۲۰۲۳، سفرای اسرائیل در منطقه اوراسیا اجلاس مشترکی در باکو برگزار کنند، موضوع این اجلاس چیزی نبود جز هماهنگی اقدامات و رویکردها علیه ایران! این هفته پس از این نشست بود که حمله به سفارت باکو رخ داد. دقایقی بعد از حمله، حکمت حاجی‌اف و جرج دیک، با یکدیگر در خصوص این حمله دیدار کرده و وضعیت را ارزیابی کردند. چرا دستیار رئیس جمهور، در لوج یک بحران سیاسی در ایران با سفیر کشور ثالث دیدار کرده است؟ چرا با سفیر ترکیه با امریکا یا بریتانیا دیدار نداشته و اصولاً چه لزومی برای این ملاقات در ساعت اولیه حمله وجود داشته؟ چرا در همان شب الهام علی‌اف با رئیس جمهور اسرائیل مکالمه تلفنی انجام داده است؟ زنجیره اتفاقات به نحوی است که نمی‌توان تمام آن‌ها را تصادفی تلقی کرد. در روز ۱۲ فروردین دو گفت‌وگوی دیگر بین مقامات اسرائیل و باکو صورت گرفت که از نظر امنیتی جایز اهمیت است. نخست گفتگوی تلفنی فی‌مابین وزرای جنگ دو کشور و دیگری گفت‌وگوی

تلفنی بین رئیس سرویس مرزبانی باکو با وزیر جنگ اسرائیل در خصوص همکاری‌های مرزی دو طرفه! **حمله‌ای ارشاد شده به سفارت**
تمام این اتفاقات به آن معنا نیست که فردی به نام یاسین حسین زاده با وضعیت خانوادگی که تاکنون توصیف شده است وجود نداشته است. اتفاقاً در مسه‌های از این دست، خود مهاجم نیز نوعی قربانی محسوب می‌شود. محافل توطئه‌گر افرادی را با این روحیه در مرز اختلال روانی انتخاب کرده و به سمت یک هدف هدایت می‌کنند. به‌طوری که داستان آن باورپذیر باشد. اتفاقاً ابتدای پاسورین به بسیاری روانی که موجب معافیت وی از خدمت سربازی نیز شده است، می‌تواند برای وی امنیتر به شمار رفته و از عوامل رافع مسئولیت کفیری در دادگاه باشد. یاسین حسین زاده و اعضای خانواده‌اش بیش‌تر از این‌که با ایران ارتباط داشته باشند، با حکومت باکو رابطه داشته‌اند. به‌طوری که همسر حسین زاده، تبعه باکو است و رفت و آمدهای مکرری به این کشور داشته‌اند. از نظر فکری و ایدئولوژیک نیز روابط مشخصی و تأیید شدایی بین این خانواده و حکومت باکو وجود دارد. اتفاقاً رژیم علی‌اف روابط خوبی با قوم کارها دارد و آن‌ها را کنترل می‌کند. این‌ها را کنترل کرده‌اند. باید باشد. این نوشته لزوماً اتهامی است. مزاحم رحمان حسین‌زاده، برادر مهاجم نمی‌کند، اشاره به برادر نامبرده از نظر تبارشناسی سیاسی این افراد اهمیت دارد.

بنابراین اگر جمهوری باکو واقعاً به دنبال جزئیات و پشت پرده مسئله است، بهتر است به آرشویهای خود مراجعه کند.



ادامه از صفحه یک

وی به جمهوری آذربایجان داشته است؟ کدام قواعد کسولری در این روند نقش شده اند و چرا سفارت در این خصوص علی‌رغم مراجعات مکرر شاکای، حاضر به پاسخگویی واقع گشده و به نشده است؟ آیا رفتار سفارت در این خصوص مصداق جرم ناپایداری اجباری – که البته جمهوری آذربایجان کارنامه فریبی در این خصوص در کشورها مختلف دارد – یا مصداق کراهی دادن یک فرد و نقض حقوق یک شهروند است یا یک خاستگاه نیست؟

نکته دیگر مشابهت قابل ملاحظه نامیل موضع گیری های رژیم صهیونیستی در این موضع گیری های دستگاه رسانه ای و سیاسی باکو است. با توجه به موارد فوق می توان گفت حتی اگر بپذیریم باکو در طراحی و به جنون رساندن یاسین حسین زاده (با توجه به مراجعات مکرر وی به سفارت، سوابق پزشکی و احتمالاً اطلاع سفارت از روحیانش) نقش نداشته باشد، اما مشخص است که جمهوری آذربایجان به جای برخورد حقوقی با این موضوع، سناریوی مشترکی با رژیم صهیونیستی با هدف پروپاگاندی سیاه علیه ایران دنبال می کند. از این رو این سوال مطرح است که هدف باکو و تل اوپوست از سناریوی متمم کردن ایران در حادثه حمله مسلحانه به سفارت چیست؟ در پاسخ می توان به مجموعه ای از دلایل ذیل اشاره کرد:

اول: جمهوری آذربایجان بعد از جنگ دوم قریاغ (۲۰۲۰)، با حمایت انگلستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه فتنه ژئوپلیتیکی دالان تورانی ناآوا را شدت دنبال می کند، اما مواضع مقتدرانه ایران از جمله زرمایش های سیاه و ارتش آن را ناکام گذاشته، از این رو امیدوار است با استفاده از این حادثه، موجب انفغال و عقب نشینی ایران شود.

دوم: جهش در توجه و حساسیت افکار عمومی ایران به‌ویژه آذری‌های غیرتمنه در رویکردهای شیعه‌سنتری سیستماتیک جمهوری آذربایجان و پیوندهای ضدایرانی دولت باکو با رژیم صهیونیستی به‌شدت موجب نگرانی باکو شده است. جمهوری آذربایجان تلاش دارد با اطلاق «کمپین ضد آذربایجانی» به این حساسیت افکار عمومی ایران، هر گونه جهاد تبیین درباره رویکرد دولت باکو در ایران، ممنوع و سانسور شود، تا آنها در میدان خالی، آینده خود را به جلو ببردند تا این رو جای تعجب نیست که در بنابه وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان، به اصطلاح کمپین ضدآذربایجانی در ایران، عامل حادثه حمله مسلحانه قلمداد شده است!؟

سوم: در دو سال اخیر با آشکار شدن ابعاد رویکرد ضد ایرانی دولت باکو از جمله طرح ادعاهای ارضی علیه ایران از سوی الهام علی‌اف در موضوع به اصطلاح آذربایجان چ ن وی، پیوند با تکفیری ها و متناقضین در آلبانی و طرح فتنه دالان تورانی ناآوا، لابی دلاری و قومی باکو در ایران در پیشبرد اهداف باکو علی‌رغم همه سرمایه گذاری، دچار استیصال و مشکل شده است؟ از این رو باکو تلاش می کند با سوء استفاده از فضای بوجود آمده از این حادثه، لابی دلاری حسان تازه ای بگذرد به‌ویژه که جدیدترین مأموریت این لابی، حجاب ساختن مقامات کشور به تمرکز صرف به مسیر جمهوری آذربایجان در دالان شمال – جنوب و عدم توجه به سه مسیر دیگر (۱) آسیای مرکزی، (۲) دریای کاسپین و (۳) منستان است. توطئه ای که در صورت اجرا، موجب طرح «ایکول ورون» افسر سابق پنتاگون می‌شود. رژیم ایران و روسیه با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان خواهد شد.

چهارم: موضع گیری برخی از مقامات باکو در طرح ادعا علیه سیاه، ادعای تروریسم دولتی و با موضوع تخلیه سفارت، بخشی از کارزار ضدلایرایی محور غربی – عبری از جمله پارلمان اروپا در تروریستی خواندن سیاه، سناریوی تاکم اثرات منفی برای اروپایی، و القاء ناآوایی ایران در تأمین امنیت امکان دیپلماتیک و در چارچوب طرح صهیونیستی مرگ با هزاران ضربه است. پنجم: باکو پس از پاکامی در اجراء دالان تورانی ناآوا و تقطاع پیوندهای مردمی، فرهنگی و دینی ایران و جمهوری آذربایجان، حدود یک سال است که به بهانه کرونا مرز زمینی خود را به عبور شهروندان دو کشور بسته است. علی‌رغم اینکه ایران بیش از ده سال است که روانداز را لغو کرده اما باکو به سال به محدودیت‌ها برای جلوگیری از مرادوات سیاسی دو کشور افزوده است. در واقع مرادوات مردمی، کابوسی برای دولت باکو محسوب می شود اینها علی‌رغم شعارهایشان تلاش می کنند از هر طریقی در این امر مرادوات مانع ایجاد کنند؟ سیاهه نمایان علیه فعالیت حسینیتن نیز در این راستا صورت می گیرد.

ششم: موضوع کشایش سفارت باکو در رژیم صهیونیستی علی‌رغم تبلیغات فراوان دولتی، در میان مردم جمهوری آذربایجان پذیرش عمومی ندارد، حتی انتقاداتی از درون حکومت به این خصوص وجود دارد. از این رو نیاز به تقویت ایدئولوژی سیاه برای علادی کردن این اقدام ضد مردمی است. مطالب رژیم صهیونیستی آن است که همزمان با فعالیت سفارت باکو در تل اوپو، سفارت باکو در تهران تعطیل یا فعالیت اش محدود شود. ضمن اینکه کوپیدن بر این عهاده، محمل مناسبی برای فرافکنی و انحراف افکار عمومی از بروز فاجعه انسانی در قریاغ به دلیل مسدود کردن کریدور لاجین توسط باکو است که مصداق نقض امنیت ارمنه قریاغ و ارتکاب اقدام مجرمانه «به خطای کشایشان اجباری مردم غیر نظامی» است که از منظر حقوق بین الملل، جنایت علیه بشریت محسوب می شود.

هفتم: اگرچه رژیم صهیونیستی سناریوی ایجاد درگیری سخت میان ایران و جمهوری آذربایجان (اوپرکلیزه کردن جمهوری آذربایجان) را در هر فرصتی دنبال می کند اما این سناریو به دلایل مختلف سیاسی، ژئوپلیتیکی، نظامی و منطقه ای، قبل از آنکه یک تهدید واقعی باشد بیشتر یک شاتلار روانی برای مقهور ساختن برخی محافل در ایران است که از تصادم موضع مقتدرانه در قفقاز خودداری کنند. دلایل و انگیزه های دیگری نیز می توان به موارد فوق افزود اما آنچه مشخص است اینکه باکو در پیشبرد منافع رژیم صهیونیستی از طریق حادثه حمله مسلحانه به سفارت عزم جدی دارد، طبیعتاً ایران با تأکید مجدد بر دوستی و برادری تاگسنتی مردم دو کشور، ضمن انجام وظایف حقوقی و اخلاقی خود در بررسی جوانب این اقدام مجرمانه که بر اساس نتایج اولیه فاقد ابعاد سیاسی، امنیتی یا تروریستی است، اجازه سوءاستفاده به جمهوری آذربایجان از این حادثه را نخواهد داد و تغییر در خطوط فرمز خود در قفقاز ایجاد نخواهد کرد.

کتاب سفینه‌ی پهلوی حاصل تحقیق، تصحیح و ترجمه علی عبدلی درباره ادبیات آذری، تالی و تالشی است. این کتاب حاصل پژوهش‌ست در زمینه‌ی پیشینه‌ی ادبیات آذری، تالشی و بخشی از جوامع تاتی زبان ایران از سده هفتم هجری تا امروز. در این اثر نمر کز ویرزای نسبت به ادبیات تاتی و تالشی شده که دنباله پهلوی آذری است و گزارش جامع‌تر از وضعیت ادبیات معاصر این اقوام ارائه کرده‌است. در این کتاب سخن از تات، شامل همهٔ جوامعات تاتی زبان نیست بلکه فقط ادبیات تات‌های آذربایجان، قزوین، زنجان و ارن مورد پژوهش قرار گرفته و نظر علی هم به ایزر و همدان انداخته شده‌است. با توجه به این که مناطق یاد شده در سرزمین موسوم به پهلوه قرار دارند، پیشینه زبان مردم آن مناطق نیز به پهلوی منتهی می‌شود.

علی عبدلی پژوهشگر، نویسنده و دانشمند باهوش و خلاق در زمینه شناخت اقوام تات و تالش از اوایل دهه ۵۰ شمسی شروع کرده و با جدیت ادامه داده‌است. از این پژوهشگر و شاعر تاتگون حدود بیست کتاب و دهها مقاله پژوهشی در زمینه‌های زبان تاتی و تالشی، تاریخ فرهنگ، ادبیات و قوم تالش به چاپ رسیده‌است. همچنین از او مجموعه شعر به زبانهای فارسی و تالشی – تاتی چاپ و منتشر شده‌است.



مناصبه فرهنگي وطن يولي
سال هفتاد و هفتم
شماره ۵۵
۸ صفحه

تاریخ

سفری به قفقاز جنوبی با کتاب «با دادکوبه و چیزهای دیگر»

شهر بی نقاب



«با آیین چهره راستین این سرزمین است که به ناگاه از پس خروارها رنگ و لعاب سربر آورده است و این گونه کرشمه می‌کند، برمعنا و سحرانگیز؟ و با هنوز در میان چهره‌ی که شیخ گذرایی از جهان واقعی است، قدم می‌زنیم؟ ساعتی بعد توی آپارتمان «الاش معلم» در حوالی محله قدیمی «نیش مرتبه» نشستیم و جای می‌خوریم. در برارمان در افق ایوان خانه، چهره شامگله‌ی شیخ گسترده است. از اینجا براجتی می‌توان ساختمان‌های ایران، گوشه‌هایی از پرچم سه رنگ و حتی پلک منی را دید و در روی آن، ساختمان‌های سیستان قدیمی و ترک برداشته با استیل معماری روسی را. و کم‌ی آن طرف‌تر سایه بلند مناره‌ها و ستون‌های «شهر کهنه» با شیوه آشنای معماری ایرانی را.

اینجا جهان ایرانی و جهان روسی به گونه‌ای شگفت‌آسا به روی هم افتاده‌اند. هنوز از یاد چهره‌های مؤثر دیگر، از چهره مغولی ترکی شده و جهان فرنگی یتکه دنبایی خبری نیست. با این حال گذشته‌های دور و نزدیک به طرز سحرانگیزی درهم تنیده شده‌اند.

توی خانه‌هایبوی ترانه‌ای نیمه باکو، نیمه روسی که شبکه یکم دولتی چند اخلاقی است یک بخش می‌کند، برپاست: «ای حیات چه زبانی تو؟ بچده‌های شیک‌پوش که با شلوارهای سرهمی و پیراهن سفید و چهره‌هایی روسی، توی صفحه تلویزیون وول می‌خورند، دست‌های‌شان را به نشانه رقص بالا در وجه می‌کنسانند و به روسی آذری می‌خوانند: «و باشکوه… باشکوه‌تر از آسمان… ای حیات» و من در میان خواب و بیداری این دنیای کشف‌ناشدنی به جمله‌ای از ژانرماقوف شاعر روس می‌اندیشم که «سرانجام روزی فراخواهد رسید که دریا به جام حیات از نخست خالی بوده و ما زجر خیل آن از نوشیده‌ایم».

کمی بعد که زبان دیدن غروب باکو و وزن قدم در خیابان‌های شامگله‌ی شهر، بلند شده‌ایم و در زمانه‌ی بیرون، از پشت سر صدای مسافران آسمانمان بلاش معلم را می‌شنویم. یک توی ایوان خنک آسوده است و در میان این چندهنر همدوره، یهود، خطاب به زنت می‌گوید خاتم کراهیات که تمام شد، بگو بچده‌ها فیلم بریز مازندان! آه آماده کنند، می‌خواهم میهمان‌های‌مان که برگشته‌اند، برای‌شان پخش کنیم».

این تک‌های از کتاب «با دادکوبه و چیزهای دیگر» نوشته ناصر هرمنگ از جمله نخستین خبرنگاران ایرانی است که پس از فروپاشی شوروی به باکو سفر کرد و در کنار تهیه گزارش برای صدا و سیما و مرکز اردبیل، طبق عادت روزانه یک رمان نویس، پیوسته تجربه‌های عمیق، جستجوگرها شده و دیده‌ها و شنیده‌هایش را یادداشت کرد تا اینکه سال ۱۳۸۲ بخش نخست مجموعه نوشته‌هایش به بازار آمد و پس از دو چاپ بیابای خیلی زود نایاب شد، اگرچه پیش از آن نیز، یادداشت–گزارش‌های او جسته گرخته، اینجا و آنجا چاپ شده بود و از همان سال‌های نخست فروپاشی شوروی، به دلیل برخی پیش‌بینی‌هایش–که گذر زمان نشان داد چقدر دقیق بوده– برخی مسئولان کشوری نیز در جریان قرار گرفتند: «برای‌سایخ به پرسش یکی از مسئولان گفتف مردم، ایران را می‌خوانند، مسئولان ترکیه را، با انتقاد روزنامه‌نگاران سابق و هم‌دانشگاهی کنونی که در چنین شرایط نامعناری نمی‌توانند کار خود را ادامه دهند و… می‌گوید همه ما روزنامه‌نگاران بزرگی هستیم که غربی‌ها دنبال آن هستند.» و از زبان کارمند یک شرکت ترکیه‌ای: «اینجا حیاط دولت‌هاست» و به نقل از روزنامه‌نگاری دیگر: «کتاب آینه گذشته‌های دور و نزدیک این سرزمین به ایران و روس تعلق دارد، آینه که از آن ترکیه است البته تا روزی که ترکیه همیهمان خوبی برای غرب باقی بماند. چون ترکیه بیشتر از آنکه بازیگر باشد، همچنان بازیچه خواهد ماند.» جالب اینکه همه اطلاعاتی مثل کریپتور-ناتو، توانایی به یک سال هم نمی‌رسد یا تحلیلی از این دست که ترکیه کارگزاران پژوهشی اروپا و ناتو در قفقازند.

نویسنده پس از گشت و گذار در اطراف «هتل نخجوان» باکو می‌نویسد: «اینجا بهشت گمشده همچینس گراهای غربی است.» چیزی که تا همین چند سال پیش هم دور از ذهن می‌نمود. هرمنگ همچنین به شکل گسری از سلفی‌گری و ترویج هولیتیم هم می‌پردازد، موضوعی بسیار مهم که پس از این‌ها انگار همین چند روز پیش با افتتاح مسجد مجلل وهابیتون شهر باکو به دست شهردار، رسمیت یافت.

هرمنگ را اوایل تابستان اسمال در اردبیل ملاقات کردم. رمان‌نویسی چهره‌دست که با تواضع بی‌شمار بلد من باشد و اردبیل و خیابان‌های قدیمی‌اش را نشانم دهد و از حال و گذشتنه‌ش بگوید. کنشایش باکم بعدتر با کتابت برایم فرستاد و چه مواجهه عجیبی بود نخستین دیدار من با این کتاب. متنی درخشان که پیش از هر چیز گزارش درستی است برای گزارش نویسی؛ اطلاعات‌مهای مملو از لفظ‌های شگفت‌انگیز و ترکیبی جادویی از شیخ‌بیتنی‌های بی نقص، نگرانی برای آیدک باکو و تأثیر آن بر ایران، پشتیبان‌های پرتغ، شناخت عمیق از تاریخ و جغرافیا و بافت فرهنگی قفقاز و در نهایت روایت و نثری بی‌غیبت‌فای و زیبا.

فصل اول را که تمام کردم، مثل کسی که از سفری شاعرانه به جتانی

ناده و برگزینگر برمی‌گردد، از خود می‌گوید پرسیدم چرا نوشته‌های «پهلوی هاوُل» نویسنده است؟ پاسخم: «چون در دراره جامعه‌ای که نمی‌شناسیم، مثل فست قودی دم روز می‌لیم؛ اما نوشته‌های نویسنده‌ای مثل هرمنگ از جامعه‌ای که می‌شناسیم نم؛ می‌شناسیم» اگر می‌شناسیم چرا کمتر

سفینه‌ی پهلوی



ادبیات آذری، تاتی وتالشی
تعلیق و ترجمه:
علی عبدلی

نشره بی‌المللی نئشونال جنوگرافیک گزارش با عنوان «این شهر باستانی جاده ابریشم اکنون به یک شگفتی مدرن تبدیل شده است» به نام بورس شوفلد درباره شهر یادکوبه منتشر کرده است. این گزارش به بحران هویت در جمهوری آذربایجان به خوبی اشاره شده و هر چند با تحریف و جعل بخش‌هایی از تاریخ هویت ایرانی این شهر را پنهان و انکار کرده است اما نشان می‌دهد که یادکوبه چگونه در بول نفت و تاریخ‌سازی جعلی و دیکتاتوری متوهم راه خود را گم کرده و بی‌مخایا به سوی ناگجاآباب حرکت می‌کند. در ادامه بخشی از این مقاله بلند را می‌خوانید:

باکو همیشه بر سر دوحراهی بوده است. این کشور که بین دسیسه‌های امپراتوری‌سازی ایرانی‌ها، روس‌ها و ترک‌ها گرفتار شده بود، قرن‌ها تحت کنترل یکی از آن تمدن‌ها قرار گرفت. اکنون این شهر و کشور در حال تجربه یک پیشرفت هستند، اما پیشرفتی که توسط یک حکومت استبدادی، فراز و نشیب اقتصاد نفتی، و چالش‌های آب و ریسوم اسلامی با سکولاریسم مدرن غربی به هم خورده است.

تیمور حاجی‌اف، فیلم‌ساز آذری، در حالی که در یک رستوران سنتی در کنار دولتی سنتی که تقریباً هزار سال قدمت دارد، به من می‌گوید: «هویت واقعی این سرزمین سرکوب شده است، ما روسی صحبت می‌کنیم، نام ما اسلامی یا فارسی است، سعی می‌کنیم ترک باشیم، ما فرهنگ ترک‌تاشیانی داریم، ما نفهمیده‌ایم آذربایجانی بودن به چه مناسبت.»

چالش در جایی رخ می‌دهد که فقط می‌توان آن را یک محیط حماسی نامید. اسکله دریای کاسپین باید هم معمارهای بزرگی را همراه داشته باشد، زیرا حاکمان باکو همیشه نسبت به آنها علاقمند بوده‌اند. آن خاک گنبدی شروانشاهان متعلق به قرن یازدهم تا عمارت‌های رازدین و رازدین اولین شرکت نفتی، تا بلوک‌های اداری عقلایی ساخته شده توسط اتحاد جماهیر شوروی، همه رستهای معمارانی این حسبت اکنون خراب‌شده علی‌اف از سال ۱۹۹۳ ریاست جمهوری آذربایجان را در دست گرفته، سطح جدیدی از جاه طلبی را برای ساخت و ساز اعمال کرده است. مواردی مانند مرکز در حال رشد حیدر علی‌اف و سه ساخترشای خمیده و غلاف شیشه‌ای معروف به برج‌های شعله به سمت جایگاهی نامزدین پیش می‌روند. حتی در حالی که بیش از دو میلیون نفر ساکن باکو در تلاش برای بقا هستند، آن را مکن‌هایی زندگی می‌کنند که به هیچ وجه شبیه مکانی برای زندگی نیست.

رئیس جمهور الهام علی‌اف که جانشین پدرش، حیدر، رهبر سابق که جمهوری آذربایجان را به گونه‌ای اداره می‌کرد که گویی هنوز در اتحاد جماهیر شوروی است– کشور را مانند یک شیخ خلیج فارس می‌بینی و کند و او پول دولتی استفاده می‌کند که در زمان بالا رفتن قیمت نفت مقدار زیادی از آن وجود دارد. باکو میزبان المپιάد جهانی است. طرح‌های بازی‌های اروپایی و مسابقهٔ فوتبال یورو ۲۰۲۰ بوده است (هر چند آذربایجان از نظر واقعی در اروپا نیست). جایزه بزرگ فرمول یک را برگزار کرد اما برای میزبانی المپیک ناموفق بود. بسیاری از هتل‌های لوکس جهان، از جمله Four Seasons، Fairmont، Jumeirah و Hyatt Regency هتل‌هایی در باکو ساخته‌اند. اما مؤثرترین ابزار بازاریابی الهام علی‌اف معماری بوده است. از یک فرودگاه لوکس مدرن، گرفته تا مکان‌های ورزشی درخشان، یک بنای یادبود جنگ بزرگ، و مرکز خریدی که شبیه سفینه‌های فضایی هستند.

مرکز حیدر علی‌اف را با یک پیکنگ، یک بیچخال طبیعی و یک تمیزات فرودگاه مقایسه می‌کنند. هیچ‌کدام از آن‌ها حق مطلب را دربارۀ این ساختمان پرشور، که معمار فقید برنده جایزه پرتزگر زاپا حیدراد آن را پژوهشی روایی می‌دانست، نمی‌توانند. از هر زاویه‌ای که می‌بینید، قسم می‌خورید که در حال حرکت است، سفیدی مواد‌ش به بروج می‌رسد و به آرامی از طرف دیگر موج می‌زند. فریب، در اسکله، یک نمایشگاه دیدار قرار دارد. موزه فرس آذربایجان، ساختمانی که ارتفاع و لوله‌ای شکل که شبیه به یک فرش گرد شده طراحی شده است، منفک‌ترین ساختمان شهر است. هر بار که از کنارش می‌گذرم، یخ‌ساز می‌زنم. اگرچه دو برج از سه برج شعله جنوب با مستانجان زیادی فراتر از یک نمایندگی لاس‌ویگینی بر نشده‌اند، آنها به نماند جدید یک تبدیل شده اند و از سایت میراث جهانی یونسکو، در خارج دختری پیشرفت کرده‌اند که زمانی بخشی از استحکامات شهر بود.

همه از این رضای نیستند. دکتر براهیمو، هنرمند فعال اجتماعی، هنگام ملاقات به من می‌گوید: «باکو پاریس کوچک بود. این یک دنی کوچک شده است.» ابراهیمو به میراث دو اختراع خود اشاره می‌کند: خاکشوی رومی می‌آید، او حکاکی‌های سخره‌ای را در حوض‌ها کشف کرد (تور هیرالد ، قوم‌نگار و ماجراجوی نروژی معتقد بود که آذربایجان محل تمدن نماند تاتی و وانیکینگ‌ها در آنجا سرچشمه گرته‌اند.) او مرا به دیدن دو تا از نمایانگانه‌هایش در آن شهرهای معاصر می‌برد. او برای یک اجرا فیلمی از خودش گرفت که در دریای کاسپین سرازیر می‌شد و بازوهایش را ته با آب، بلکه با روغن سیاه می‌شوید.

آن شب در یک کافه کوچک و شیک در قلب باکو به او ملحق شدم. از کنار گروهی از افراد سیگاری عبور می‌کردم و وارد اتاق شلوغی می‌شویم که با لامپ‌های بطری آویزان روشن شده است. من می‌توانم در مسکو یا بروکلین باشم، با این تفاوت که تمام نم‌ها آذری است. مگس کافه، یک وکیل ۳۰ ساله به نام رافت شیرینوا، من می‌گوید: «بسیاری از چیزهای آذری در سال‌های شوروی از دست رفت.» هانظنور که از کاخ شروانشاه قرون وسطی‌ای در شهر قدیمی دیده می‌تواند، خورشید بر کاخ ریاست جمهوری باکو و برج‌های شعله می‌تابد.

در طول راه، مادر اثری‌ها با موسیقی زنده ماندند. افاد، وارد اتاق در اطرف منشان به تاریخ، توضیح می‌دهد: «بهترین راه برای حفظ هویت، آن هسته زبان، موسیقی و آشپزی که ما را از همسایگانمان متمایز می‌کند، از طریق اعطاف پذیری بود. این منجر به تحمل شده. در حالی که ابراهیمو با هنر خود در حال کشف یک زبان بود. آذربایجانی است، شیرینوا به زمین نگاه می‌کند. این صحنه دقیقاً پس از سقوط بلوک شرق مرا به یاد باوستاس یا پراگ می‌اندازد – به جز این مکان ایرانی‌ها و سایر گردشگران جدید نیستند که از یک ماجراجویی جوان لذت می‌برند.

علیرغم تنگن ابراهیمو، باکو هرگز نرسن تواند به دنی تبدیل شود. این یک مکان باستانی است، به یک اختراع قرن بیستم لامپ‌های تاریخ آن مانند یک کشیرینی روی هم قرار می‌گیرند. یک روز صبح زود در محوطه زرد داخلی محصور شده، با ایجری شهر، که بیشتر

گزارش خبرنگار نشنال جئوگرافی از پرسه در بادکوبه:

شهر گمشده

آن بین قرن‌های ۱۲ و ۱۶ ساخته شده است. سرگردان می‌شوم. من مدت زیادی را به مسجد محمد و مناره آن خیره می‌شوم، که پس از بمباران کشتنی‌های جنگی روسی در دهه ۱۷۲۰ (بعنا بازسازی شده) به برج شکسته معروف شده و وقتی به عقب برمی‌گردم به آن گروهی از نوجوانان با لباس‌های آبی و سفید اجازه بدهم بگذرد، منوجه می‌شوم که هزار توت خیابان‌ها و کوچ‌های اطرافم بیش از یک جاذبه گردشگری میراث جهانی است، یک محله زنده است. بیشتر شهرها ساختمان‌های محکم و زیبا را به سازهای فرسوده ترجیح می‌دهند، اما نمی‌دانم که آیا سیدایی باکو برای بازسازی بیش از حد شده است.

زن جوانی به نام آیان می‌گوید: «مشکل این است که دیگر نمی‌توانی تشخیص بدهی چه چیزی جدید است و چه چیزی قدیمی است.» با قدم زدن در مرکز شهر قدیمی، موزه دیوارهای ساختمان‌های آپارتمانی با شبکه‌های شکاف و لکه‌های می‌شوم که به نظر می‌رسند که در حال تخریب باشند. کشتن می‌شود که بسیاری از آنها برای تعمیرات اساسی با بارانه دولت برنامه ریزی شده‌اند. این حال، سنگ مسجد محمد به رنگ طلائی اصلی خود سپایده شده است. قرن‌ها تاریخ با کشیدن یک پارچه باک می‌شود. عمارت‌های نفتی تاریخی نیز – که در دهه ۱۸۰۰ با پول نفت ساخته شده بود، که از قرن نهم از اطراف باکو استخراج می‌شد – تمیز شده‌اند. سکه‌های نفتی دوران شوروی هنوز در روستای بالاناسی، جایی که رونق صنعتی باکو در اواخر قرن نوزدهم آغاز شد، کار می‌کنند.

زهراب حسین اف، مهندس مکانیک که در صنعت نفت کار می‌کند، یک روز عصر که در تاکسی مشترک هستم به من می‌گوید: «باکو را رفت باستان است.» دلیل اینکه باکو بزرگ و زیبا و زشت و شلوغ است نفت است. زیباترین ساختمان‌ها و همچنین خطوط ارتباطی و اولین مدرسه ساخته‌ترانه در دوران نفت ساخته شد. آلفرد نود، مخترع دینامیت و نیکوکار جوانی نوبل، یکی از بزرگانی که آثارآده‌اش در نفت کاسپین ثروت اندوزی کردند. او و دیگران اقدامات‌کهای مفصلی در باکو می‌انخواستند، از جمله عمارت متخارف، تصویری از سوزن‌های نفت کاسپین آلال عروسی سفید و عمارت هاجینسکی که مزاره‌ها و آپارتمان‌های لوکس را از خود جای داده است. با این حال، چیزی که من را شگفت زده می‌کند این است که این اقدامات‌ها، که نوسازی شده‌اند، به نظر می‌آید که با پول نفت امروز ساخته شده‌اند تا یک قرن پیش.

من نمی‌توانم در این مورد زیاد چالش کنم. به زودی لایه جدیدی از غبار خواهد آمد، و هر حال تاریخ یک مکان فراتر از ساختمان‌ها می‌آست. اواخر یک روز صبح، در حالی که با گردی پیوسته از غبارهای سرگردان را در خیابان شیخ شامیل می‌فرستد، از میان مجسمه‌های طلائی رنگ عبور می‌کند و آثار تمام تازه بیگ ست. شوم حمام سنتی ترکی، با باز کردن در چوبی ورودی، خود را در راهروی می‌بینم که با کهنه‌های آبی چوبی، یهودی‌شده، عکس‌های قاب‌بندی‌شده و چیزهای متفرقه تزئین شده است. اینجا برای سبک‌سازی یک کفن با یک کفن است که به نظر من طول مدوام فعالیت می‌کند. یک می‌لبس با کفن‌ها را با حوله عوض می‌کنم. وقتی وارد سونا می‌شوم قسم تازه می‌شود: این باغ تریب چیزی است که تا به حال احساس کرده‌ام. در حالی که می‌گوید: کلاه پارچه‌ای خیس روی سرم می‌گذارم، دخترکم را به پول یک «صد درجه یک سفرخضر».

گرم، غوطه ور شدن در آب سرد، و من را به اتاق بخار هدایت می‌کنند. روی نیمکتی که با حوله پوشیده شده دارم می‌کنم. در میان سه دختر، با می‌بینم که لیفها را یک کلاه قرمز نگه داشته است. وقتی لیفها را روی من می‌دهد، قطرات آب لریزه‌ای از لذت می‌بخشد. او به طور ریتمیک لیفها را روی بازوها بشوید و متنی می‌گوید. چشم‌مان را از چشم‌ها جدا می‌کند. در نظر می‌گیرم که در طول قرن‌ها در این بخش از بدن ما به همین تندن داده‌اند. من تقریباً با هیچ‌ک از آنها زبان مشترکی ندارم، و بسیاری از آنها به غربانی که من آن‌ها متفرقه مینماید. او به بندرت درختن ارتباط زنده‌ای با گذشته انسان کرده‌ام. وقتی کارم تمام می‌شود، لحظه‌ای طول می‌کشد تا به یاد بیامورم کجا و چه کسی هستم.

«بابایف» هنرمند تجاری، در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش شاهد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. او به ایالات متحده نقل مکان کرد، سپس در سال ۲۰۰۷ باکو با بازگشت تا پس از یک فریب پدرش، کمک‌حامل شادش باشد. او فرهنگش را با یاد بافت که ترکی نمی‌شناخت. آذربایجانی مشتاق که از کنترل اتحاد جماهیر شوروی رها شده بود، با نهایت سرعت به سوی آینده‌ای ممکن پیش می‌رفت.

در امتداد ساحل، درست در شرق باکو از شبیه تیرهای آبرشون، به مرکز ساحل، روسیایی بابایف می‌روم. خانه‌های روستایی به سبک روسی، در حال پیمایش جاده‌های شیاردار با یک چشم‌انداز خشک در کنار دریای کاسپین هستم. چیزی شبیه شبیه جزیره کوزنول در امتداد ساحل تدهای می‌شود. به محله بابایف می‌رویم، او راه‌ای کلبه‌ای زیبا هدایت می‌کند. از پدرش که می‌گوید که در ۱۹۲۲ از خانواده‌ای تنگن‌گرا به باکو آمده است، بابایف اقبای که به القیای فارسی نوشته شده بود. به دنیا آمد. دوسال بعد، اقبای آذری در تلاش برای سکولاریزه کردن آن به حروف لاتین تغییر کرد. این تغییر یک دهه که طول آنجاخمد تا اینکه دولت روسی خواستار چاپ تمام کتاب‌ها و اسناد رسمی به خط سیریلیک روسی شد. با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، ستادبزرگی آذربایجان در غربریزید، باعث شد که سیریلیک، دوباره به القیای لاتین تغییر یابد. بابایف به من می‌گوید: «وقتی القیای خود را تغییر می‌دهید، تاریخ را تغییر می‌دهید. ساختار خود ک را دست می‌دهید.» گفتگوی سنگینی است. پیشنهاد داد که شام کنیم. حدود ۴۰۰۰ نفر به سمت بزرگراه پیاده می‌رویم. او می‌گوید این مسیر منظره وسیعی داشت تا اینکه ساخت خانه‌های جدید که با کفن برخی متعلق به خانواده حاکم علی‌اف است، آن را از بین برد. دستمتری به ساحل نیز دشوارتر شده است. بابایف شانه‌های لامی‌انداز، «ها» با شرایط می‌زایم.»

در انتهای یک کوچه، بالاتر از تپه‌ای از سنگ و ماسه، دریای کاسپین هویدای می‌شود. کاسپین در اطراف باکو به دلیل سال‌های توریچی آوده شده است. اما اینجا جاشفاف است. در شرق و جایی در جنوب پهنه آبی، ترکمنستان قرار دارد. در شمال غربی، کوچه‌های سرد روسیه را می‌بینم. کفش هایم را در می‌آورم. یک مرد است، اما من در امواج ملایم آن فرو می‌روم و شروع به شنا می‌کنم.

«زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران»



در سال‌های گذشته گاه‌گاه تحلیل‌های آقای کامران متین به عنوان استاد روابط بین‌الملل ساکن انگلستان را در تلویزیون‌های فارسی‌زبان خارج از ایران می‌دیدیم. از آنجا که ایشان هم رشته خود نم بود، دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایشان از مسایل منصفانه‌ای با بین‌المللی و داخلی برایم قابل احترام می‌نمود. با این همه در چند هفته اخیر متوجه نقد برخی از گروه‌ها و افراد ایران‌دوست و میهن‌پرست در داخل و خارج کشور از گفته‌های آقای متین شدم و برایم تعجب برانگیز بود. کنج‌چاکو شدم که مگر ایشان چه گفته‌است که با این نقدها روبرو گشته‌است؟ چند روز پیش بطور اتفاقی متوجه گفتگویی ایشان و آقای دایون گلریز با شبکه‌ی تلویزیونی فارسی بی‌بی‌سی درباره‌ی موضوع ملیت و هویت در ایران شدم و بر اساس همان کنج‌چاکو به همه آن برنامه گویش دادم. باور نمی‌کردم یک استاد روابط بین‌الملل چنین سخنانی در رابطه با ملیت در ایران تولید کند. به هر روی به این نتیجه رسیدم که با توجه به تحولات اخیر در مواضع ایرانیان خارج از کشور، ایشان به نمایندگی غیر رسمی از سوی گروه‌های فاش

دربی در خواست علاقمندان به شرکت در «جستخین همایش ملی زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران» و تاوجه به تعطیلات اداری روزهای گذشته بنا به اعلام مدیرعامل این همایش مهلت ارسال مقاله به این رویداد علمی تا دهم بهمن‌ماه ۱۴۰۱ تمدید شد. علاقمندان می‌توانند با مطالعه راهنمای تدوین مقاله در وبگاه همایش نسبت به نام‌نویسی و ارسال مقاله خود تا این تاریخ اقدام نمایند. هدف از برگزاری همایش ملی تعامل زبان‌ها و گویش‌های مرزی که به میزبانی دانشگاه بیرجند برگزار می‌شود، تبادل دانش بین صاحب‌نظران مرتبط و نیز معرفی دستاوردهای پژوهشی استناد و دانشجویان در زمینه زبان‌ها و گویش‌های نواحی مرزی ایران می‌باشد.
منظور تطبیقی با زبان‌ها و گویش‌های مرتبط در آن سوی مرز و سطحی کلان، حمایت از زبان‌ها و گویش‌های رو به زوال در این مناطق است.
مطالعات تطبیقی زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران، اطلاعات آوایی، ساختاروی و نحوی زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران، ردشناسی زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران، ولفنگری

شش

سیاست Politic

نقدی بر مصاحبه دکتر کامران متین با بی‌بی‌سی فارسی

افسانه‌ی ملیت‌ها در ایران



اساس الگوی مورد نظر ایشان از ملیت که مخلوق مقاله معروف استانیان در این‌باره در دهه‌ی دوم قرن بیستم است، به هیچ وجه نمی‌توان همه کردها را یک ملت واحد در نظر گرفت؟ ایشان بر چند ملتیتی بودن ایران به دلیل وجود تنوع لجه‌های و زبان‌ی و مذهبی و فرهنگی، با امسار لاره‌دار اما از آن طرف منصفانه‌تر بر وجود یک ملت کرد در ایران و خاور میانه تاکید می‌کند. خوب اگر بتوان کردها را بر اساس تعریف استانی‌یی و به دلیل تفاوت اندک زبان کردی با فارسی یک ملت دانست، پس ملت واحد کرد دیگر چه صیغه‌ای است که از آن سخن می‌گوید؟ ایشان نمی‌داند که در مناطق کردنشین ایران و خارج از آن ما دارای تنوعاتی زبانی و لجه‌ای و دینی و فرقه‌ای فراوانی هستیم که بسیار شدیدتر از تنوعات داخل کشور است؟ ما با وجود چهل زبان و لجه‌ی کردی و لجه‌ی کردجی، سورانی، هورامی و زازا و لجه‌های گوناگون کله‌ری و … تنوع شیعی – سنی، ایزدی (یا یزیدی) و انواع فرقه‌های دینی سخن نقش‌بندی و قادی و … ما بر اساس تعریف مورد نظر ایشان از ملیت، با حضور حداقل ده ملت در مناطق گوناگون کردنشین خاورمیانه، روبرو هستیم.تفاوت‌های میان این لجه‌ی و زبان‌ها در مناطق کردنشین با یکدیگر، بسیار بیشتر از تفاوت آنها با زبان فارسی است. آیا نمی‌داند که کردها بیش از هزار سال گذشته تاریخ محلی و یا آثا ادبی، شعرها و دینی خود را به همین زبان فارسی که زبان ملی همه تیره‌های ایرانی بوده است می‌نوشتند و به ایرانی بودن خود افتخار می‌کردند؟ آقای کامران متین نمی‌داند تعریف مورد نظر ایشان از ملیت که سال ۱۹۲۰ به بعد توسط اتحاد جماهیر شوروی و دستگاه تبلیغاتی آن به خود گروه‌های قومی سراسر جهان داد شد تا آنها را به الگوی شوروی و جدایی از کشورهای موجود جذب کند، بر اساس ادبیات چه‌رگانه‌ی روسی از ملیت استوار است و محصول نوشته‌ی سفارشی استانیان به دستور و تشویق لنین در سال ۱۹۱۳ به بدین فرقیات سیاسی ملیت‌های غیرروسی در سراسر جنوب این امپراطوری بود؟ مسئله‌ای که استانیان آن را عمدتاً به کمک افرادی چون کامیوف، زویفوف … نوشت و سرچیند و روشنفکران چه انقلابی‌ترین، قزاق، ازبک، ترکمن، تاجیک، ارمنی، گرجی، تاتار و اقلیت‌های شرق اروپا به ایدئولوژی

مارکسیست – لنینیستی شد و به آنها وعده ملیت‌های خودگردان مستحق جدایی از روسیه شوروی را داد اما پس از سلطه‌ی شوروی همه آنها را روسی و بخشی از اتحاد شوروی و سرکوب کرد؟ نمی‌توانم آقای کامران متین آگاهانه راحل کنفدراسیون را برای ایجاد مورد نظرشان از ایران داند. اما از لاعلمی از معنی دقیق کنفدراسیون ندانند که این خبر با مرکب شده‌اند. معمولاً کنفدراسیون را کشورهایی با یکدیگر تشکیل می‌دهند که استقلال کامل دارند اما به دلایلی در پی همکاری و اتحاد در یک چهار چوب سیاسی جدید هستند. بنا براین بر اساس راه حل آقای متین، ایران باید نخست باید تجزیه شود و ملت‌های مستقل کرد و بلوچ و تُرک و ده‌ها ملت دیگر از درون آن بوجود آیند و آنگاه اگر خواستند با هم بشینند و یک کنفدراسیون به نام ایران با هر نام دیگری بوجود آورند. داخل کنفدراسیون آقای متین با توجه به تعریف علمی از کنفدراسیون چیزی جز تجزیه ایران نیست و نخواهد بود. در این صورت مگر ایرانیان عزیز زبان ساکن کنفرستان که براساس تعریف ستانیان خود غلایه‌های جناب آقای متین یک ملت مستقلی خواهند بود، حاضرند آنها را از استان‌ها یا بقیه استان‌های کشور سهیم کنند؟ در اینچنان شرایطی قطعاً خواهان خواهند بود.وان وقت اهالی کردستان و آذربایجان و خراسان و سیستان و بلوچستان و … نباید به فلاکت اقتصادی گرفتار شده و گروه‌های مروج این راه‌حل در خارج و داخل، از جمله فدای کامران متین، باید بروند و سقاپ میکنند با توجه به این نکات آقای متین در شرایط کنونی نه به عنوان یک استاد روابط بین‌الملل، بلکه به عنوان نماینده‌ی محافل و گروه‌های عمدتاً قوم‌گرای ایران‌دوست که هم‌اکنون در واپس‌ترین درص ک کوچکی از هموطنان عزیز ما هستند و نوار کران جدید سیاسی شده‌اند. اگر این احزاب و جریان‌ها که پیشینه‌ی درخشانی از اعمال خشونت در مناطق کردنشین ایران در حق هموطنان کرد ما دارند نمی‌توانند بدون چنین جوئین خود بر فراق سیاسی جامعه‌ی ایرانی در داخل و خارج ایران، منظور آشکار از بحث ملت‌ها در ایران و در پنهان جدایی سخن بگویند، با کامیوف، زویفوف … نوشت و سرچیند و روشنفکران پوشش دانشگاهی ایشان درصدها الفاتل فرقه‌گرایی‌دانی خود را به خورد ایرانیان بدهند. در این صورت آقای

زبانی در زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران، دوزبانگی یا چندزبانگی و مسائل زبان آموزی در مناطق مرزی ایران، سامان زبانی و همگرایی فرهنگی در زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران، مهاجرت و تغییر زبانی در زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران، زبان‌ها و گویش‌های تاریخی مناطق مرزی ایران، نقش اشتراکات زبانی و گویشی در رونق گردشگری مناطق مرزی ایران و سایر ملاحظات مرتبط با زبان‌ها و گویش‌های مناطق مرزی ایران مجورهای این همایش است. استناد دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و همچنین صاحب نظران، دانشجویان و پژوهشگران علاقمندان به زبان‌شناسی و علوم وابسته تا پایان بهمن فرصت دارند مقاله‌های خود را برای شرکت در این همایش به نشانی Conf.Birjand.ac.ir ارسال کنند. نخستین همایش منی تعامل زبان‌ها و گویش‌های مرزی دهم اسفند ماه در دانشگاه بیرجند برگزار می‌شود و وبگاه همایش: http://Conf.Birjand.ac.ir/CBLD/

— **بیا تا جهان را به بد نسپیریم**

تطهیر دموکرات

جعفر توفیقی: چندی پیش کتاب «فوس زندگی صمد پهرنگی» که دستم آمد که پس از تیوق چندین برگ آن، ضروری دیدم تا در رابطه با ادبیات کتاب و خراف قویع این اثر اثر مورد فرقه دموکرات آذربایجان مطالبی برای بیان کنم. گذشته از نام این کتاب که خود آن در راستای از عنوان کتاب ازندهٔ قوس زندگی منصور حلاج اثر پروفیسور لویی ماسینیون است تحویل های آراه شده در این کتاب به شدت چیززده و ادبیات مارکسیستی است و نخستین نتیجه‌ی‌های که متن این کتاب به دست می‌آید این است که مبارزه‌های مسلحانهٔ پیش از فرقه و سربرآوردن حزب توده و دست آخر فرقه دموکرات، همگی از خواست مردم آذربایجان ریشه گرفته بودند و نقش شوروی در ایجاد، سامان و تجهیز فرقه، کم‌رنگ می‌شود. ادبیات به کار فرقه در این اثر خلاف اسناد و اقیعیت‌های تاریخی مستند است که اکنون از آنها آگاهی داریم هر چند مردم آگاه و میهن دوست آذربایجان در همان ایام نیز به خوبی از اولسئگی عوامل فرقه و حزب توده به اتحاد جماهیر شوروی آگاه بودند و با مقاومت در مقابل اشغالگری ارتش سرخ صدها شیپره داده و سارخر نیز موفق به اخراج بیگانگان و عوامل داخلی آنها شدند با این حال اسناد سری اتحاد جماهیر شوروی که اکنون منتشر شده و در دسترس همگان است ماهیت وابسته و غیرمردمی فرقه را بیش از گذشته روشن کرده است. مجموعه این اسناد در کتاب «فرامین تاسیس، اداره و انحلال حکومت قوق دموکرات آذربایجان» ترجمه کزوه بیات که توسط انتشارات شیرازه کتاب با منتشر شده و در دسترس همگان است.

زنده یاد دکتر عنایت الله رضا نیز در خاطراشلن ۲ اطلاعات نارلرس این اثر درباره فرقه دموکرات را اینگونه تصحیح می‌کنند: «در ۱۳۲۶ شخصی به نام محمدعلی منشور گرگانی، کتابی با عنوان سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۶۴-۱۲۰۶ نوشت. در این کتاب تکنهای هست که به نظرم اهمیت زیادی دارد نوسئند آن در زیر عنوان منشی کمیته عدالت می‌نوسد: هنگام برچیدن شدن حکومت شوروی در یادکویه، دو نفر از افراد فعال آنها به نهادهی عدلی‌علی و عباسعلی که اهل یادکویه بودند، در خانهٔ خود، در همسایگی آقا‌ی‌ها در محلهٔ شیپره کندهی، جلسات مخفی داشتند. سرپیچه‌ای خوش صورت به نام میرجعفر، فرزند سید، جواد، از دهات تختلخ ایران، خانهٔ شاکرد صاحبزاده بود. پدر میرجعفر در ده شغل چاپوشنی داشت و عموش در یادکویه کتابی می‌کرد. پس از انحلال حکومت مساوات، میرجعفر که بعدها به «جوادزاده» معروف شد و پس از آمدن به ایران نام خود را «پیشه‌وری» گذاشت، به آقا‌ی‌ها گزارش می‌داد. عدلی‌علی و عباسعلی، ایرانیان میرجعفر، از سوی حکومت بلشویکی دستگیر و تیرباران شدند. سپس میرجعفر به پاس این خدمت، وارد کمیتهٔ عدالت شد از آنجا که کسی در تشکیلات کارگری سواد ندانست (شاید منظور سواد فارسی باشد) این پسر بچه اندک سواد فارسی و روسی داشت، منشی کمیته شد (در دهمینست ۱۲۹۹-۱۹۲۰ م، پس از هجوم بلشویک‌ها به ازلی و غازیان، کارگران کمیتهٔ فرقهٔ عدالت که در اس آنها برادران آقا‌ی‌ه، بهرام فتح محمد الله و محمد بودند وارد ایران شدند و میرجعفر جوادزاده نیز همراه آنها بود.»

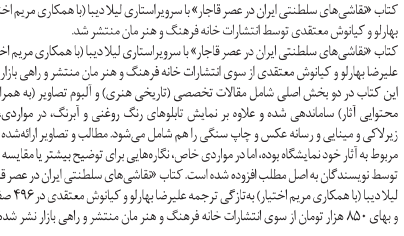
پس از آمدن رضاخان، بلشویک‌ها با تخلیهٔ ایران موافقت کردند و جوادزاده، احسان الله خان و بسیاری دیگر به شوروی بازگشتند احسان الله خان به دلیل روحیهٔ ایرانی‌گرایی که داشت، نمی‌توانست با نظرات پان ترک‌یستی رایج در باکو، سازگار شود. حتی بارن او هم نمی‌توانستند. بعد چکا، با همان کتاب، شروع کرد به پرورنده سازی برای این افراد، اما خدا می‌داند

که در این پرورنده سازی، چرا جوادزاده همچنان محبوب ماند. اما بقیه تحت نظر قرار گرفتند. پیشه‌وری را نه تنها دستگیر نکردند، بلکه اقتدر به اعتماد داشتند که یکبار دیگر او را در ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در ایران فرستادند. پرشی‌هایی مست که باید به آنها پیش داد، «چرا پیشه‌وری پس از گرفتار نشدن، بلکه به اندازه‌ای محبوب و مورد اعتماد ماند که او را دوباره به ایران فرستادند.» بقیهٔ افراد را در آنجا ناپدید کردند. اما او را برای فعالیت به ایران بازگذاشت. وقتی به ایران آمد شهرتش هنوز جوادزاده بود و در این زمان بود که خودش را با نام پیشه‌وری معرفی کرد. آن اسم مربوط به دورهٔ جنگل بود و باعث اعتمادش می‌شد. بنابراین، نام پیشه‌وری را بر خود گذاشت. دربارهٔ همین آذربایجان بنویسد که فرقهٔ آن کوچک و ضعیف بود و هیچ‌ا تا مهاجر کاری نمی‌توانست بکند. به همین سبب حزب توده او را هم اعضا و نفوذ ملحق کردند به اینها که بتوانند از آذربایجان را تمام کنند. مسألهٔ الحاق کمیتهٔ اجرائی حزب تودهٔ آذربایجان، به فرقهٔ قوق دموکرات برای این تکان و شریه‌ای بود، زیرا به عقیدهٔ درست آنها، فرقه، فرقهٔ طبقهٔ کارگر نبود، بلکه فرقه‌ای بود که مسائل را قومی می‌کرد و با نادرهای جنالی طلب بود. از این رو، تمام کسانی که با اعتقاد آن سازگار بودند، اعم از کارگر و روشنی، روزرو و روشنفکران و غیره و اعضای این عضو ندانند. اما مسألهٔ این تبت به آذربایجان رقیب و با فرقه همست شدیم که به اصطلاح، سراسر ایران را آزاد کنیم، نه آنقدر آفسر جریان قوم گرای شوروی از این رو پذیرش این جریان برای بسیاری از اعضای و اعضا ضروری توده نبود. به هر حال این مسائل نیز به فرقه پیشه‌وری حرقمان را می‌دیده، چون آذربایجان‌ها می‌دیند که سازمان به فرقه پیشه‌وری شده‌اند و آنها را کنار زده‌اند، تقریباً با ما هماهنگ شدند. «رقم پیش کامیختن، پرسید: «این ماجرا چیست؟» به اصل قضیه وارد شد و مردم غافل از سبب اختلاف این است که نتوانسته بودیم فرقی، گزایی و تجزیهٔ مطلق کنیم، نمی‌توانیم خواهیم آذربایجان را از کشور جدا کنیم، فعالیت ما برای آزادی ایران بود. اینجا نزاع ترک و فارس را نماند، خدا و نمی‌توانیم با آنها، یعنی فرقهٔ همرا شوییم.»

احتمالاً ده‌های ازروشنم زنده یاد دکتر رضا برای روشن شدن بخشی از سوگیری و چگونه گویی نوشتار کتاب قوس زندگی صمد پهرنگی فرقهٔ فرقهٔ قوق کافی هستند. جناب مؤلف نیز کوار کوار هنوز تفاوت کاربرد واژگان ملت، ملیت و ملی با قوم و اقوام را درک نکرده‌اند یا یادهم به درک نکرده‌اند می‌کنند که همه جا از ملت آذربایجان با ملیت‌های ایرانی سخن می‌روند. پیشه‌وری در مقالهٔ «مبارزهٔ مردم ایران از یهلوی به عنوان عمل ملیاریسم» انگلیس و امریکا، فرقهٔ دموکرات از منحنی برآمدن از ما توده‌های مردم در شرایط مهیا شده، معرفی می‌کند و تاکید دارد که نمی‌توان گفت وابسته کمونیسم و شوروی بوده‌اند. برای مستندسازی فیلم‌هاش به نقل از وابسته یکی از شاه هم‌راهی همان ملیاریسم پیشه‌وری و از قول ویلیام او «تلاش می‌بردارد.» امتیاز قوقمکار لفردهٔ اسناد کتاب حزب سس از آزادی آذربایجان از اشغال ارتش سرخ شوروی، همیشه عکس مرسم کمونیست دانشگاهیون الفانی در ۱۰ مه ۱۹۲۳، در برلین، که به دنبال دستور آدولف هیتلر برای پاک‌سازی و تخلیح فرهنگ آلمانی از کتاب‌های ضدآلمانی انجام گرفت را به عکس کتاب سوزی ادعا شده جانی می‌زند.

یادداشت‌ها:

۱- بروسعلی‌انازی، جمشید، قوس زندگی صمد پهرنگی، انتشارات نصر پروژه، چاپ اول- ۱۳۹۴ / ۲- رضا، عنایت الله، ناگفته‌ها (خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا)، تدوین: عبدالجسین ازبک، چاپ: همراهیان، صادق سجادی و علی محمدانی، انتشارات ناکم، چاپ ۲۰۱۳-۲۰۱۲-۲۰۱۱-۲۰۱۰-۲۰۰۹-۲۰۰۸-۲۰۰۷-۲۰۰۶-۲۰۰۵-۲۰۰۴-۲۰۰۳-۲۰۰۲-۲۰۰۱-۲۰۰۰-۱۹۹۹-۱۹۹۸-۱۹۹۷-۱۹۹۶-۱۹۹۵-۱۹۹۴-۱۹۹۳-۱۹۹۲-۱۹۹۱-۱۹۹۰-۱۸۹۹-۱۸۹۸-۱۸۹۷-۱۸۹۶-۱۸۹۵-۱۸۹۴-۱۸۹۳-۱۸۹۲-۱۸۹۱-۱۸۹۰-۱۸۸۹-۱۸۸۸-۱۸۸۷-۱۸۸۶-۱۸۸۵-۱۸۸۴-۱۸۸۳-۱۸۸۲-۱۸۸۱-۱۸۸۰-۱۸۷۹-۱۸۷۸-۱۸۷۷-۱۸۷۶-۱۸۷۵-۱۸۷۴-۱۸۷۳-۱۸۷۲-۱۸۷۱-۱۸۷۰-۱۸۶۹-۱۸۶۸-۱۸۶۷-۱۸۶۶-۱۸۶۵-۱۸۶۴-۱۸۶۳-۱۸۶۲-۱۸۶۱-۱۸۶۰-۱۸۵۹-۱۸۵۸-۱۸۵۷-۱۸۵۶-۱۸۵۵-۱۸۵۴-۱۸۵۳-۱۸۵۲-۱۸۵۱-۱۸۵۰-۱۸۴۹-۱۸۴۸-۱۸۴۷-۱۸۴۶-۱۸۴۵-۱۸۴۴-۱۸۴۳-۱۸۴۲-۱۸۴۱-۱۸۴۰-۱۸۳۹-۱۸۳۸-۱۸۳۷-۱۸۳۶-۱۸۳۵-۱۸۳۴-۱۸۳۳-۱۸۳۲-۱۸۳۱-۱۸۳۰-۱۸۲۹-۱۸۲۸-۱۸۲۷-۱۸۲۶-۱۸۲۵-۱۸۲۴-۱۸۲۳-۱۸۲۲-۱۸۲۱-۱۸۲۰-۱۸۱۹-۱۸۱۸-۱۸۱۷-۱۸۱۶-۱۸۱۵-۱۸۱۴-۱۸۱۳-۱۸۱۲-۱۸۱۱-۱۸۱۰-۱۸۰۹-۱۸۰۸-۱۸۰۷-۱۸۰۶-۱۸۰۵-۱۸۰۴-۱۸۰۳-۱۸۰۲-۱۸۰۱-۱۸۰۰-۱۷۹۹-۱۷۹۸-۱۷۹۷-۱۷۹۶-۱۷۹۵-۱۷۹۴-۱۷۹۳-۱۷۹۲-۱۷۹۱-۱۷۹۰-۱۷۸۹-۱۷۸۸-۱۷۸۷-۱۷۸۶-۱۷۸۵-۱۷۸۴-۱۷۸۳-۱۷۸۲-۱۷۸۱-۱۷۸۰-۱۷۷۹-۱۷۷۸-۱۷۷۷-۱۷۷۶-۱۷۷۵-۱۷۷۴-۱۷۷۳-۱۷۷۲-۱۷۷۱-۱۷۷۰-۱۷۶۹-۱۷۶۸-۱۷۶۷-۱۷۶۶-۱۷۶۵-۱۷۶۴-۱۷۶۳-۱۷۶۲-۱۷۶۱-۱۷۶۰-۱۷۵۹-۱۷۵۸-۱۷۵۷-۱۷۵۶-۱۷۵۵-۱۷۵۴-۱۷۵۳-۱۷۵۲-۱۷۵۱-۱۷۵۰-۱۷۴۹-۱۷۴۸-۱۷۴۷-۱۷۴۶-۱۷۴۵-۱۷۴۴-۱۷۴۳-۱۷۴۲-۱۷۴۱-۱۷۴۰-۱۷۳۹-۱۷۳۸-۱۷۳۷-۱۷۳۶-۱۷۳۵-۱۷۳۴-۱۷۳۳-۱۷۳۲-۱۷۳۱-۱۷۳۰-۱۷۲۹-۱۷۲۸-۱۷۲۷-۱۷۲۶-۱۷۲۵-۱۷۲۴-۱۷۲۳-۱۷۲۲-۱۷۲۱-۱۷۲۰-۱۷۱۹-۱۷۱۸-۱۷۱۷-۱۷۱۶-۱۷۱۵-۱۷۱۴-۱۷۱۳-۱۷۱۲-۱۷۱۱-۱۷۱۰-۱۷۰۹-۱۷۰۸-۱۷۰۷-۱۷۰۶-۱۷۰۵-۱۷۰۴-۱۷۰۳-۱۷۰۲-۱۷۰۱-۱۷۰۰-۱۶۹۹-۱۶۹۸-۱۶۹۷-۱۶۹۶-۱۶۹۵-۱۶۹۴-۱۶۹۳-۱۶۹۲-۱۶۹۱-۱۶۹۰-۱۶۸۹-۱۶۸۸-۱۶۸۷-۱۶۸۶-۱۶۸۵-۱۶۸۴-۱۶۸۳-۱۶۸۲-۱۶۸۱-۱۶۸۰-۱۶۷۹-۱۶۷۸-۱۶۷۷-۱۶۷۶-۱۶۷۵-۱۶۷۴-۱۶۷۳-۱۶۷۲-۱۶۷۱-۱۶۷۰-۱۶۶۹-۱۶۶۸-۱۶۶۷-۱۶۶۶-۱۶۶۵-۱۶۶۴-۱۶۶۳-۱۶۶۲-۱۶۶۱-۱۶۶۰-۱۶۵۹-۱۶۵۸-۱۶۵۷-۱۶۵۶-۱۶۵۵-۱۶۵۴-۱۶۵۳-۱۶۵۲-۱۶۵۱-۱۶۵۰-۱۶۴۹-۱۶۴۸-۱۶۴۷-۱۶۴۶-۱۶۴۵-۱۶۴۴-۱۶۴۳-۱۶۴۲-۱۶۴۱-۱۶۴۰-۱۶۳۹-۱۶۳۸-۱۶۳۷-۱۶۳۶-۱۶۳۵-۱۶۳۴-۱۶۳۳-۱۶۳۲-۱۶۳۱-۱۶۳۰-۱۶۲۹-۱۶۲۸-۱۶۲۷-۱۶۲۶-۱۶۲۵-۱۶۲۴-۱۶۲۳-۱۶۲۲-۱۶۲۱-۱۶۲۰-۱۶۱۹-۱۶۱۸-۱۶۱۷-۱۶۱۶-۱۶۱۵-۱۶۱۴-۱۶۱۳-۱۶۱۲-۱۶۱۱-۱۶۱۰-۱۶۰۹-۱۶۰۸-۱۶۰۷-۱۶۰۶-۱۶۰۵-۱۶۰۴-۱۶۰۳-۱۶۰۲-۱۶۰۱-۱۶۰۰-۱۵۹۹-۱۵۹۸-۱۵۹۷-۱۵۹۶-۱۵۹۵-۱۵۹۴-۱۵۹۳-۱۵۹۲-۱۵۹۱-۱۵۹۰-۱۵۸۹-۱۵۸۸-۱۵۸۷-۱۵۸۶-۱۵۸۵-۱۵۸۴-۱۵۸۳-۱۵۸۲-۱۵۸۱-۱۵۸۰-۱۵۷۹-۱۵۷۸-۱۵۷۷-۱۵۷۶-۱۵۷۵-۱۵۷۴-۱۵۷۳-۱۵۷۲-۱۵۷۱-۱۵۷۰-۱۵۶۹-۱۵۶۸-۱۵۶۷-۱۵۶۶-۱۵۶۵-۱۵۶۴-۱۵۶۳-۱۵۶۲-۱۵۶۱-۱۵۶۰-۱۵۵۹-۱۵۵۸-۱۵۵۷-۱۵۵۶-۱۵۵۵-۱۵۵۴-۱۵۵۳-۱۵۵۲-۱۵۵۱-۱۵۵۰-۱۵۴۹-۱۵۴۸-۱۵۴۷-۱۵۴۶-۱۵۴۵-۱۵۴۴-۱۵۴۳-۱۵۴۲-۱۵۴۱-۱۵۴۰-۱۵۳۹-۱۵۳۸-۱۵۳۷-۱۵۳۶-۱۵۳۵-۱۵۳۴-۱۵۳۳-۱۵۳۲-۱۵۳۱-۱۵۳۰-۱۵۲۹-۱۵۲۸-۱۵۲۷-۱۵۲۶-۱۵۲۵-۱۵۲۴-۱۵۲۳-۱۵۲۲-۱۵۲۱-۱۵۲۰-۱۵۱۹-۱۵۱۸-۱۵۱۷-۱۵۱۶-۱۵۱۵-۱۵۱۴-۱۵۱۳-۱۵۱۲-۱۵۱۱-۱۵۱۰-۱۵۰۹-۱۵۰۸-۱۵۰۷-۱۵۰۶-۱۵۰۵-۱۵۰۴-۱۵۰۳-۱۵۰۲-۱۵۰۱-۱۵۰۰-۱۴۹۹-۱۴۹۸-۱۴۹۷-۱۴۹۶-۱۴۹۵-۱۴۹۴-۱۴۹۳-۱۴۹۲-۱۴۹۱-۱۴۹۰-۱۴۸۹-۱۴۸۸-۱۴۸۷-۱۴۸۶-۱۴۸۵-۱۴۸۴-۱۴۸۳-۱۴۸۲-۱۴۸۱-۱۴۸۰-۱۴۷۹-۱۴۷۸-۱۴۷۷-۱۴۷۶-۱۴۷۵-۱۴۷۴-۱۴۷۳-۱۴۷۲-۱۴۷۱-۱۴۷۰-۱۴۶۹-۱۴۶۸-۱۴۶۷-۱۴۶۶-۱۴۶۵-۱۴۶۴-۱۴۶۳-۱۴۶۲-۱۴۶۱-۱۴۶۰-۱۴۵۹-۱۴۵۸-۱۴۵۷-۱۴۵۶-۱۴۵۵-۱۴۵۴-۱۴۵۳-۱۴۵۲-۱۴۵۱-۱۴۵۰-۱۴۴۹-۱۴۴۸-۱۴۴۷-۱۴۴۶-۱۴۴۵-۱۴۴۴-۱۴۴۳-۱۴۴۲-۱۴۴۱-۱۴۴۰-۱۴۳۹-۱۴۳۸-۱۴۳۷-۱۴۳۶-۱۴۳۵-۱۴۳۴-۱۴۳۳-۱۴۳۲-۱۴۳۱-۱۴۳۰-۱۴۲۹-۱۴۲۸-۱۴۲۷-۱۴۲۶-۱۴۲۵-۱۴۲۴-۱۴۲۳-۱۴۲۲-۱۴۲۱-۱۴۲۰-۱۴۱۹-۱۴۱۸-۱۴۱۷-۱۴۱۶-۱۴۱۵-۱۴۱۴-۱۴۱۳-۱۴۱۲-۱۴۱۱-۱۴۱۰-۱۴۰۹-۱۴۰۸-۱۴۰۷-۱۴۰۶-۱۴۰۵-۱۴۰۴-۱۴۰۳-۱۴۰۲-۱۴۰۱-۱۴۰۰-۱۳۹۹-۱۳۹۸-۱۳۹۷-۱۳۹۶-۱۳۹۵-۱۳۹۴-۱۳۹۳-۱۳۹۲-۱۳۹۱-۱۳۹۰-۱۳۸۹-۱۳۸۸-۱۳۸۷-۱۳۸۶-۱۳۸۵-۱۳۸۴-۱۳۸۳-۱۳۸۲-۱۳۸۱-۱۳۸۰-۱۳۷۹-۱۳۷۸-۱۳۷۷-۱۳۷۶-۱۳۷۵-۱۳۷۴-۱۳۷۳-۱۳۷۲-۱۳۷۱-۱۳۷۰-۱۳۶۹-۱۳۶۸-۱۳۶۷-۱۳۶۶-۱۳۶۵-۱۳۶۴-۱۳۶۳-۱۳۶۲-۱۳۶۱-۱۳۶۰-۱۳۵۹-۱۳۵۸-۱۳۵۷-۱۳۵۶-۱۳۵۵-۱۳۵۴-۱۳۵۳-۱۳۵۲-۱۳۵۱-۱۳۵۰-۱۳۴۹-۱۳۴۸-۱۳۴۷-۱۳۴۶-۱۳۴۵-۱۳۴۴-۱۳۴۳-۱۳۴۲-۱۳۴۱-۱۳۴۰-۱۳۳۹-۱۳۳۸-۱۳۳۷-۱۳۳۶-۱۳۳۵-۱۳۳۴-۱۳۳۳-۱۳۳۲-۱۳۳۱-۱۳۳۰-۱۳۲۹-۱۳۲۸-۱۳۲۷-۱۳۲۶-۱۳۲۵-۱۳۲۴-۱۳۲۳-۱۳۲۲-۱۳۲۱-۱۳۲۰-۱۳۱۹-۱۳۱۸-۱۳۱۷-۱۳۱۶-۱۳۱۵-۱۳۱۴-۱۳۱۳-۱۳۱۲-۱۳۱۱-۱۳۱۰-۱۳۰۹-۱۳۰۸-۱۳۰۷-۱۳۰۶-۱۳۰۵-۱۳۰۴-۱۳۰۳-۱۳۰۲-۱۳۰۱-۱۳۰۰-۱۲۹۹-۱۲۹۸-۱۲۹۷-۱۲۹۶-۱۲۹۵-۱۲۹۴-۱۲۹۳-۱۲۹۲-۱۲۹۱-۱۲۹۰-۱۲۸۹-۱۲۸۸-۱۲۸۷-۱۲۸۶-۱۲۸۵-۱۲۸۴-۱۲۸۳-۱۲۸۲-۱۲۸۱-۱۲۸۰-۱۲۷۹-۱۲۷۸-۱۲۷۷-۱۲۷۶-۱۲۷۵-۱۲۷۴-۱۲۷۳-۱۲۷۲-۱۲۷۱-۱۲۷۰-۱۲۶۹-۱۲۶۸-۱۲۶۷-۱۲۶۶-۱۲۶۵-۱۲۶۴-۱۲۶۳-۱۲۶۲-۱۲۶۱-۱۲۶۰-۱۲۵۹-۱۲۵۸-۱۲۵۷-۱۲۵۶-۱۲۵۵-۱۲۵۴-۱۲۵۳-۱۲۵۲-۱۲۵۱-۱۲۵۰-۱۲۴۹-۱۲۴۸-۱۲۴۷-۱۲۴۶-۱۲۴۵-۱۲۴۴-۱۲۴۳-۱۲۴۲-۱۲۴۱-۱۲۴۰-۱۲۳۹-۱۲۳۸-۱۲۳۷-۱۲۳۶-۱۲۳۵-۱۲۳۴-۱۲۳۳-۱۲۳۲-۱۲۳۱-۱۲۳۰-۱۲۲۹-۱۲۲۸-۱۲۲۷-۱۲۲۶-۱۲۲۵-۱۲۲۴-۱۲۲۳-۱۲۲۲-۱۲۲۱-۱۲۲۰-۱۲۱۹-۱۲۱۸-۱۲۱۷-۱۲۱۶-۱۲۱۵-۱۲۱۴-۱۲۱۳-۱۲۱۲-۱۲۱۱-۱۲۱۰-۱۲۰۹-۱۲۰۸-۱۲۰۷-۱۲۰۶-۱۲۰۵-۱۲۰۴-۱۲۰۳-۱۲۰۲-۱۲۰۱-۱۲۰۰-۱۱۹۹-۱۱۹۸-۱۱۹۷-۱۱۹۶-۱۱۹۵-۱۱۹۴-۱۱۹۳-۱۱۹۲-۱۱۹۱-۱۱۹۰-۱۱۸۹-۱۱۸۸-۱۱۸۷-۱۱۸۶-۱۱۸۵-۱۱۸۴-۱۱۸۳-۱۱۸۲-۱۱۸۱-۱۱۸۰-۱۱۷۹-۱۱۷۸-۱۱۷۷-۱۱۷۶-۱۱۷۵-۱۱۷۴-۱۱۷۳-۱۱۷۲-۱۱۷۱-۱۱۷۰-۱۱۶۹-۱۱۶۸-۱۱۶۷-۱۱۶۶-۱۱۶۵-۱۱۶۴-۱۱۶۳-۱۱۶۲-۱۱۶۱-۱۱۶۰-۱۱۵۹-۱۱۵۸-۱۱۵۷-۱۱۵۶-۱۱۵۵-۱۱۵۴-۱۱۵۳-۱۱۵۲-۱۱۵۱-۱۱۵۰-۱۱۴۹-۱۱۴۸-۱۱۴۷-۱۱۴۶-۱۱۴۵-۱۱۴۴-۱۱۴۳-۱۱۴۲-۱۱۴۱-۱۱۴۰-۱۱۳۹-۱۱۳۸-۱



کتاب «فغانی‌های سلطنتی ایران در عصر قاجار» با سروربوستاری لیلادیا (با همکاری مریم اختیار) و ترجمه علیرضا پهلرو و کیانوش معتمدی توسط انتشارات خانه فرهنگ هنر مان منتشر شد. کتاب «فغانی‌های سلطنتی ایران در عصر قاجار» با سروربوستاری لیلادیا (با همکاری مریم اختیار) به‌تازگی ترجمه علیرضا پهلرو و کیانوش معتمدی از سوی انتشارات خانه فرهنگ و هنر مان منتشر و راهی بازار نشر شده‌است. این کتاب در دو بخش اصلی شامل مقالات تخصصی (تاریخی هنری) و آپوم تصاویر (به همراه نشاننامه و تحلیل محتوایی آثار) ساماندهی شده و علاوه بر نمایش تابلوهای رنگ روغنی و آبرنگ، در مواردی نمونه‌هایی از اشیای زینلای و مینیایی و رسانه عکس و چاپ سنگی راه خاص شامل می‌شود. مطالب و تصاویر ارگه‌شده در این کتاب مختصراً مربوط به آثار خودنمایگاه‌شده‌است اما در مواردی خاص، نگاه‌راهبر برای توضیح بیشتر با مقایسه ساختاری و موضوعی، توسط نویسندگان به اصل مطلب افشوده شده‌است. کتاب «فغانی‌های سلطنتی ایران در عصر قاجار» با سروربوستاری لیلادیا (با همکاری مریم اختیار) به‌تازگی ترجمه علیرضا پهلرو و کیانوش معتمدی در ۲۶۶ صفحه گالسه تمام‌رنگی و بهای ۸۵۰ هزار تومان از سوی انتشارات خانه فرهنگ و هنر مان منتشر و راهی بازار نشر شده‌است.



محمدامین رسول‌زاده با چه منطقی از سق نام آذربایجان دفاع می کرد؟

جمهوری آن‌سوی ارس

پیشینه بحث در خصوص انتخاب نام «جمهوری آذربایجان» به ناحیه‌ای که

پیش از آن قفقاز، آران، البتلیا، خانات شکی، شروان، قراباغ، نخجوان نامیده

می شد، به سانسب جمهوری مستعجلی باز می گردد که که محمدامین رسول‌زاده پایه گذار آن بود. از همان روزهای نخست، انتخاب نام یک‌ی از استان های ایران به عنوان نام یک کشور مستقل در شمال از سر اعتراض های

متعددی از سوی روشنفکران و سیاستپوین این‌عنوان شد. ایرانی‌ها در آن دوره در واقع تصمیم می‌گیرند ایالت آذربایجان را موقتا به از دستنان تغییر دهد و زرقا و از خدمت و هدف صلح مسالوات به لفظ تجربه زندگی در قفقاز اطلاع قیقین داشت. به دلیل آشنایی و صمیمیتی که رسول‌زاده را روشنفکران و سیاستپوین ایرانی داشت بحث‌های دوستانه ولی جنبد در همان سالها بین وی و آذرباج جرابید بر سر این موضوع شکل گرفت. بعدها عنایت الله رضا، پوهوش های جدی و ارمنه داروی در این خصوص انجمن داد که نام آن آذربایجان به آران(۱۳۶۰ و) و از باستان تا آغاز عهده مغول(۱۳۸۰) منتشر شد. علاوه بر این منابع تاریخی کتنامده اما دقیق دیگری به کمک دیدگاهی می‌اید که قائل به تمیزان آران و آذربایجان یکدیگر است. کتاب عربی صنایع الاصلی فی صناعه الانشاء، تالیف قلفشندی جغرافیان و مورخ مصری در چهارده جلد به شرح جغرافیایی بخش هایی از جهان در دوران ممالیک مصری پرداخته‌است. بخش مربوط به این اثر کتاب در کشور با نام جغرافیایی تاریخی ایران در قرن نهم هجری منتشر شده‌است.

وی در معرفی ایران آن را به دو بخش کلی جنوبی و شمالی تقسیم می‌کند. اقلیم آذربایجان در بخش شمالی معرفی می‌شود که شامل سه مرکز یعنی اردبیل، تبریز و زنجان و شهرهای پیرامون است. اقلیم دوم اران است که کتاب به دو مرکز برعه و تقلیس تقسیم شده‌است (قلفشندی۱۳۸۳: ۷۰-۷۴). تفکیک بین آذربایجان و آران در این تقسیمه بندی به خوبی روشن است. به هر حال فهم و برداشت رسول‌زاده در مسایحه با جراید ایران (رشدان، ایران، نونهار و هم چنین مکتب الشمرکای بهار) در خصوص «آذربایجان» مورد اعتراض نیست آن یابراین، حاوی نکات مهم و برجسته‌ای است. شائنگار رویکرد مقالات تر و تا حدودی دوستانه ولی نسبت به ایران، است. روشی که در آذربایجان به پشتونت کلامی و خصومت زاهد الوصفی انجامید که میراثسن نسل به نسل تا امروز باقی مانده‌است.ضمیمه های کلی آری رسول‌زاده در این خصوص است: [۱]

برداشت رسول‌زاده از کلمه آذربایجان قومی است نه جغرافیایی. آذربایجان عاقله‌ای از دو گریگ شدن در مباحث تاریخی و جغرافیایی که اثبات می‌کنند.شمال روه ارس در گذشته آذربایجان نامیده نمی‌شد. نادر در مقابل به تعریف قومی و زبانی آذربایجان و در نتیجه قابلیت تعمیم آن به بخش های دیگر اعلمه نشان می‌دهد. وی در مقاله «ایران و ما» که در ۱۲۹۸ در روزنامه «ایران» چاپ شد، چنین می‌گوید:

«قصود ما از آذربایجان شمالی تا آذربایجان قفقاز است که شامل آران قدیم و شیروان و مغان است. اسم آذربایجان زباده از یک اصطلاح جغرافیایی است. معنای ملی و ازان واقعه است. کما خودمان را یک قوم مخصوص می‌شماریم که به زبان آذربایجان تکلم است» (رسول‌زاده در بیات، ۱۳۷۹: ۷۵).

وی در مقاله ای دیگری که در همان سال در «ایران» منتشر می‌کند یکبار دیگر تاکید می‌کند: «ما خواجیم مطبوعات ایران در این خصوص بقت کنند که آذربایجان قفقاز از کلمه آذربایجان پیش از این معنای جغرافیایی یک معنی ملی را ارده کرده‌است و زیادتر کلمه را برای این معنی و مقصود استعمال می‌کند». کلمه آذربایجان که به تعبیر دیگر به اثرگ مسلمان قفقازی گفته می‌شود، اگر ممکن باشد، ک نقطه نظر جغرافیایی آن را جرح و تعدیل کرد: از نقطه نظر ملیت و نژادی لنگر آن ممکن نیست» (بیشین:۷۹). البته رسول‌زاده به سوی این پاسخ رهنمون نمی‌شود که در چه دوره ای آذربایجان مدنول آزادی و ملی داشته‌است و نژاد مخصوص آذربایجان مورد ادعای وی چیست؟ و این مدلول دستنکار در کلام و ادوار و با چه ویژگی های پدید آمده‌است. رسول‌زاده از سوی دیگر معترف‌است که ممکن‌است مفهوم آذربایجان از نقطه نظر جغرافیایی قابل جرح و تعدیل باشد. به این ترتیب وی به صورت ضمنی و محتاطانه بر حقایق تاریخی عمده روح‌ان آذربایجان بر شمال رود ارس صحنه می‌گذارد و تاکید دارد که بیشتر از معنای جغرافیایی مفهومی قومی از این نام استنباط می‌کند. گذشته از قایل بودن وحدت قومی در قفقاز جنوبی و خنور چنین حسنی به ویژه در آن سال‌ها، صراحت و شجاعت بیانینگذار جمهوری آذربایجان در عدم استعمال تاریخی و جغرافیایی آذربایجان بر شمال رود ارس قابل توجه‌است.

برهیز از تعمیم جمهوری مستعجل به جنوب ارس و می‌کروا تاکید دارد که سوء نیتی نیست به قلمرو ارضی ایران نداشته و منظور وی از جمهوری آذربایجان مناطق مسلمان نشین قفقازیه‌است. مقاله مختاربت آذربایجان در آچین سوو صراحت در این موضوع دارد: «لازم است که مردم ایرانی‌ها خاطر نشان نامییم که از کوفتی که آذربایجان می‌گویم مقصود ما آذربایجانی‌است که در قلمرو دولت روسیه است نه دولت ایران و به مقدرات آذربایجان ایران حق و حد دخالت نداریم» (بیشین:۲۵) و در مقاله برهیز از تعمیم جمهوری مستعجل به جنوب ارس و می‌کروا تاکید دارد که سوء نیتی نیست به قلمرو ارضی ایران نداشته و منظور وی از جمهوری آذربایجان مناطق مسلمان نشین قفقازیه‌است. مقاله مختاربت آذربایجان در آچین سوو صراحت در این موضوع دارد: «لازم است که مردم ایرانی‌ها خاطر نشان نامییم که از کوفتی که آذربایجان می‌گویم مقصود ما آذربایجانی‌است که در قلمرو دولت روسیه است نه دولت ایران و به مقدرات آذربایجان ایران حق و حد دخالت نداریم» (بیشین:۲۵) و در مقاله برهیز از تعمیم جمهوری مستعجل به جنوب ارس و می‌کروا تاکید دارد که سوء نیتی نیست با باقلم هم این را اثبات می‌کنیم» (بیشین: ۸۰) و علاوه بر این که سعی دارد حسن تبین خود را نسبت به حاکمیت ایران

فغانی‌های سلطنتی ایران در عصر قاجار



نقدی بر نامگذاری جمهوری شمال ارس

آران یا جمهوری آذربایجان؟

تا قبل از سال ۱۹۱۸ نام بخش بزرگی از مناطق شمالی رود ارس در قفقاز جنوبی در کتب تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی، آران یا شروان نامیده می‌شد. اما در ۲۸ می آن سال و به‌رغم اعتراض گستردهی پژوهشگران و آندیشمنان ایرانی، نام آذربایجان توسط محمدامین رسول‌زاده برای نامیدن سرزمین‌های شمال رود ارس اعلام شد و رسول‌زاده با اکثریت آراه به عنوان رهبر شورای ملی آذربایجان برگزیده شد. اما کمتر از دو سال بعد، نیروهای ارتش سرخ روسیه وارد باکو شد و جمهوری تازه تاسیس را ساقط کردند. رسول‌زاده در روستایی مخفی شد و تا نواست از چشم نیروهای ارتش استالین مخفی بماند، دستگیر و راهی زندان شد. استالین اما برای پیاده کردن مطاع خود در قفقاز، او را از زندان آزاد کرد ولی با مخالفت رسول‌زاده برای قبول شغل دولتی در مسکو مواجه گشت و تصمیم گرفت در دانشگاه دولتی مسکو تاریخ ادبیات شرق را تدریس کند. محمد امین رسول‌زاده زندگی پرفراز و نشیبی را بعد از آن تجربه کرده به طوری که بعد از فرار از شوروی، به ترکیه، لهستان و بعدها به المان پناه برد. اما در نهایت بر اثر بیماری قند درگذشت. اما هفتاد سال بعد سرزمین بزرگ ایران یک بار دیگر با نام جمهوری آذربایجان استقلال دوباره یافت و این بار که از همان ابتدای سال ۱۹۱۸ مغالفت خود را با تغییر نام آران و شروان و نام دو استان شمال غربی کشور اعلام کرده بود، اما در سال ۱۹۹۱ جزو اولین کشورهایی بود که استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخته و همواره کمک حال مردم شیعه مذهب این کشور کوچک در شمال مرزهای خود بوده‌است؛ به طوری که به ادعای رهبران آذربایجان، اگر کمک‌های ایران در اوایل جنگ فرید، نبود، قفقاز جنوبی در ارمنستان با کمترین سخت‌پختی زبانی از سرزمین‌های منطقه اشغال و شمار زیادی از مردم مسلمان این منطقه از گرسنگی و نبود امکانات تلف می‌شدند؛ در ادامه تاریخچه‌ای از آن منطقه از آن شروان و همچنین نحوه نامگذاری آن به جمهوری آذربایجان به‌فیم محمود اعزازنده تقدیم می‌شود:

آران و شروان: دو جمهوری آذربایجان

سرزمینی شیعهمذهبین در شمال رود ارس که بعد از جنگ‌های طولانی بین روسیه – ایران و با تحمیل عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای بر دولت قاجار از آن جدا شد، در روزگار باستان «البانیانه» نامیده می‌شد. مورخان و جغرافیایان نگاران باستان در این باره مطالب بسیاری نوشته‌اند و سرزمین «البانیایی» را جز از دریای آزوتیان) دانسته‌اند. «البانیایی» که در سال ۲۰۵ پیش از میلاد توسط یونان درباره البانیای قفقاز و سرزمینهای همجوار آن آگاهی‌هایی داده‌است. و هنگام بحث در پیرامون شرق قفقاز می‌نویسد: «مردم سرزمین آزوتیان و البانیاقومی چون کابوسان و دیگران سکنی دارند.» آن نوشته توسط ویلیوس و یوکنه را به روشنی می‌گوید. یافته نخست آنکه سرزمین البانیای جز از آذربایجان بود و دیگر آنکه البانیای سرخ می‌زیخت. همسایه باقضل آذربایجان نبود و اقوامی میانه دول قفقاز در برخی از نواحی شناختند.جلاب آنگه کابوسان(تاشمان) کابوسان نیز فاصله میان آذربایجان و سرزمینی که «جمهوری آذربایجان» بر خود نهاده‌است سکنی دارند. اینان مردم تالش گیلان و ساکنان سرزمین تالش واقع در خاک شوروی، از سده استرا و نگاران هستند که زبان و فرهنگشان از ترک زبان «آذربایجان شوروی» جداست.

دیو دور سیاهی، تاریخ نگار نخست پیش از میلاد، خدمت به بسیاری از سرزمین های اروپا و آسیا سفر کرد و تاریخی شامل ۴۰ بخش از روزگار کهن تا جنگ های سزار به رشته تحریر درآورد که از آن مجموعه بخش های اول آن پنجده و نیز یازدهم و دوازدهم جدا شده‌اند. دیو دور با نکته بر نوشته‌های کنزاس از استان‌های البانیا نام برده و استان خز (کاسپین) و دوازده خزر (درند) قبایل را نواحی البانیای شمرده‌است.

در قرن نهم نوشته های مورخان و جغرافیای نگاران پیش از میلاد، نوشته استرابو (استرابون) درباره قفقاز و مردم آن از دیگر نوشته ها مشروح است. استرابون به سال ششم و سه پیش از میلاد در آسیای صغیر بولت کتاب «تاریقاییه» او که شامل هفده بخش است به تقریب کامل و به جامانده است. استرابون در بخش یازدهم کتاب با استناد از نوشته های توفولس میلیتی، مطالب ارزنده‌ای در پیرامون «البانیای قفقاز» باقی گزارده‌است. نوشته استرابون چنین آمده‌است: «البانیای سرزمینی است که از جنوب رشته کوه های قفقاز با رود کر و از دریای خزر تا رود آلزان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین مغان آزوتیان محدودست.»

چگونه نام آذربایجان بر آن نهاده شد؟

در سال ۱۹۱۱ شاهرکوب خرمی به نام «حزب اسلامی» و دموکرات مسالوات» تاسیس شد. بنیادگزاران حزب نامبرده، رسول زاده، شریف زاده، کافظم زاده و چند تن دیگر بودند که از سوی ترک عثمانی حمایت می شدند. بنا به نوشته دایره‌المعارف بزرگ شوروی «زمانه حزب مذکور، اتحاد کمشورهای اسلامی تحت رهبری ترکیه بود» در دوره فوریه سال ۱۹۱۷، پس از پیروزی نخستین انقلاب روسیه و سقوط تزاریسم، حزب سز مسالوات موافقت خود را با «جمهوری موزکات روسیه» که پس از برکناری امپراتور نیکلای دوم تزار روسیه، تاسیس یافته بود، اعلام داشتند. در سال ۱۹۱۷ گنرّه مشترک «حزب اسلامی» و دموکرات مسالوات، با «حزب فدرالیست های ترک» به‌رگز شد. در این کشور دو حزب نامبرده متحد شدند و نام تزاری ها برگزیدند و این را «حزب دموکراتیک فدرالیست مسالوات ترک» نامیدند.

این حزب از این ادعای خودمختاری و استقلال را عنوان کرد. در کنگره حزب رسول زاده، گوجینسکی، اوسوبکف، آقایی و چند تن دیگر به عقوبت کمته مرکزی اتحاد شدند. اگر مطبوعاتی حزب مذکور روزنامه استقلال بود. پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷، نخستین حزب گمنام از شرکت در کشش جنگ جهانی اول به‌شوشکیکای قفقاز نزدیک شدند، ولی سرانجام میباشان اختلاف افتاد و مسالواتین در تاریخ بیست و هفتم ماه مه ۱۹۱۸ در شهر تفلیس دولت خود را تشکیل دادند و به نام «جمهوری آذربایجان» اعلام اولین بار، منطقه‌ای که در طول تاریخ، اولین ارباب و شروان نامیده می‌شد، یافت این اقدام به شدت از سوی نویسندگان و مطبوعات وقت ایران از جمله شاعر بزرگ ایرانی ملکالشعرا یوسف به شدت مورد اعتراض قرار گرفت.

فغانی‌های سلطنتی ایران در عصر قاجار

آران یا جمهوری آذربایجان؟

مطبوعات و نویسندگان ایرانی با نوشتن مقالات تحقیقی و با استناد به تاریخ اعلام کردند که نام آذربایجان در طول تاریخ فقط بر آذربایجان واقعی که در ایران است اطلاق شده و نامگذاری جمهوری شمال ارس بدون بنی نام، صرفاً با اهداف و اغراض سیاسی و پان ترکیستی است.

در پانزدهم سپتامبر سال ۱۹۱۸، سیاهیان عثمانی به فرماندهی نوری پاشا شهر باکو را اشغال کردند. پس از این واقعه، دولت مسالواتین که مقررش در شهر گنجه بود و از پشتیبانی ترکان برخوردار بودند به شهر باکو انتقال یافت. گرچه مسالواتین خود گروهی متمشک و یکدست عهدنامه شد. با این همه نفوذ ترکان در آنها بسیار بود. در دایره‌المعارف کوچک شوروی که به سال ۱۹۴۵ در شهر مسکو به چاپ رسیده، چنین نوشته شده‌است: «مسالواتیان از ترک‌ان پیروی می‌کردند و دولتوین پان ترکیست بودند». گمان می‌رود گذاران نام آذربایجان بر آران و شروان در قفقاز بنابر خواست و سیاست ترکان بوده‌است زیرا ترکان که جدیداربه آذربایجان ایران حمله کرده بودند، با وجود کشتار فراوان مردم و ویران کردن زیارتگاه‌های شیعه و مساجد و خانه ها و بازار، همواره مقاومت شدید مردم آذربایجان را در برابر خود مشاهده کردند و بنابراین قادر نبودند از راه‌های مستقیم مردم آذربایجان را به خود متمایل گردانند. از این رو طریق غیر مستقیم را در پیش گرفتند. در صدر بر آمدند نخست قفقاز جنوبی را به نام «آذربایجان» متحد گردانند و پس آنگاه دو سرزمین نامبرده را زیرمجمعه خود خاند. امپراتوری عثمانی در این زمان مناطق تحت تصرف خود در مناطق اروپایی از دست داده بود و در تلاش بود که در عوض، مناطقی از قفقاز جنوبی را اشغال کند که در حقیقت خاک ایران بود و با تحمیل عهدنامه های سیاه گلستان و ترکمانچای بر ایران در اشغال روسیه قرار گرفته بود.

در سی‌ا اکتبر سال ۱۹۱۸ سیاهیان انگلستان به فرماندهی ژنرال تومسون شهر باکو را اشغال کردند و سیاه ترک را که در نخستین جنگ جهانی شکست یافته بود، از سرزمین بیرون راندند.

دولت مسالوات حدود دو سال زیر عنوان «دولت جمهوری آذربایجان» به آران و شیروان محدود کرد و این وضع تا ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ ادامه یافت. در این تاریخ واحد های ارتش سرخ روسیه، شهر باکو را به تصرف آوردند و مسالوات مسالواتیان را ساقط و بسیاری از سران حزب و دولت مذکور را دستگیر و اعدام کردند. از همین تاریخ در باکو و پیرامون آن حکومت شوروی اعلام شد، ولی دولت جدید نیز نام «جمهوریان باکو» که پان ترکیست‌ها بر سرزمین آران و شروان نهاده بودند، همچنان باقی نگاه داشت. این منطقه را جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی نامید؛ چرا که همان هدفی را که استالین و تالش برای تجزیه آذربایجان از ایران و نیز ابداع عنوان جملی مانند «جمهوری شمالی و جنوبی» نشان داد که شوروی نیز همان هدف توسعه‌طلبانه ترک‌های عثمانی یعنی اشغال آذربایجان ایران، پیگیری می‌کند. برابولد، دانشمند معروف روس به صراحت این نکته را باقی داشت و اعلام کرد که «در عنوان «جمهوری قفقاز ترک» از انقلاب قفقاز انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ (است–) به کار گرفته شد.» برابولد که روالتر زندگی بود و در مسایل سیاسی شدت برهیز کرد، در پیرامون سلفه روس‌ها و فرورد مطالبی نوشتش زیرا ممکن بود حقایق با حواست‌ها و مقاصد سیاست مداران، لغراض و تناقض حاصل کند. این رو وی در آثار خود اغراض خویش را از میان حقایق ایران برداشت و چنین اعلام کرد: «چون از ورود بر مسایل سیاسی برهیز دارم از این رو در پیرامون سلفه روس‌ها بر قفقاز مطالبی نمی‌آورم»

حال آنکه برابولد سیاست مدار بود و مدتی از عمرش را در وزارت امور خارجه روسیه و خدمت در پیرامون کارهای سیاسی گذراند. این همه وی در جای دیگر به کار رازها و برداشته و با اشاره استناده حقایق را مکشوف داشت و بی‌پروانه گفت گذاران نام آذربایجان بر قفقاز چنین گفت: «جمهوریان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند. نام آذربایجان از این نظر برگزیده شد.»

اکامسینیان برابولد با استنادی و مهارتی که شایسته دانشمندان نظر خود را این زمینه نامبرده داشت و چنین توصیه کرد: «فغانی‌ها باید باشند این برگزید که سراسر جمهوری آذربایجان را شامل شود، در آن صورت می توان نام آران را برگزید»



جمشید فرخ سرشت

شیخ اجل سعدي شیرازی

فدرالیسم و قومیت‌گرایی علیه حقوق بشر



آرمان امیری
نویسنده و منتقد ادبی

کشور از آن به‌رمنده شوند و با رفع هر گونه تبعیض و تضمین حقوق تمام اقابتها، عملاً از فدرالیسم بی‌نیاز شویم؟

بیابوریم که اقوام ایرانی، ابتدا آن‌گونه که جلوه داده می‌شوند یکدست نیستند. کردهای ایران یک قوم نیستند. چندین قوم، با چندین زبان مختلف، با چندین مذهب به شدت متمایز هستند. یعنی حتی در ایالت احتمالی کردستان هم ما با تنوع قومی و مذهبی و زبانی به شدت گسترده‌ای مواجه هستیم و اکثر فرمول‌های دموکراتیک برای حفظ حقوق تمامی شهروندان پیدا نکنیم، نه تنها غیر کردهای ساکن ایالت کردستان، بلکه ای بسا بخش بزرگی از خود کردها هم زیر فشار یک رژیم‌های قومیت‌گرای فاشیستی نابود خواهند شد.

من البته مدعی نیستم که چنین فرمول شگفت‌انگیزی وجود دارد و آن برای یک نظام لیبرال دموکرات بر پایه حقوق شهروندی است. اما اگر فدرالیست‌ها چنین نظامی را برای حفظ حقوق و برابری اقلیت‌های قومی ناکافی می‌دانند، پس به طریق اولی تأیید کرده‌اند که در داخل ایالت خودشان هم تصمیمی برای رعایت حقوق دیگر اقوام ندارند. پس یا باید همچنان زست دغدغه‌های حقوق اقلیت را حفظ کنند و بپذیرند هر ایالتی دوسره خودش باید فدرال شود و این تصمیمات فدرالی تا بی‌نهایت تکرار شود. آن قدر که ای بسا کوچک‌ترین شهرستان‌های ایران را هم باید مرزبندی کنیم؛ و یا باید واقعیت این‌چنین‌یابوری ساده‌لوحانه را کنار بگذاریم و هدف اصلی قوم‌گرایان ایرانی را پشت‌اندازیم. چون تصمیم اقلیت‌ها بینشان نیست.

هیچ توپچی، به‌جز سستیز یا لیبرال دموکراسی، یعنی سستیز یا حقوق‌بنیادین شهروندان، منطق قومیت‌گرایی در این کشور را توضیح نمی‌دهد. تنها هدف قابل توجه برای چنین گرایش‌هایی، صرفاً ایجاد چند دیکتاتوری سرکوبگر قومی است که گاه به عنوان «دموکراسی ملی» از آن یاد می‌کنند. دقیقاً هیچ نمونه‌ای به‌جز نظامی که آشکارا بر پایه فاشیسم قومیتی بنا شده و قصد دارد تا در داخل مرزهای خود اقوام دیگر را پاکسازی کند، یا آنان را محصور به کوچ اجباری کند، یا با وارد شدن کینه‌جوی خود را ارتکاز کند، همه حقوق شهروندی‌شان را نادیده بگیرند و به تمام شهروندان قومی ایالت آن توارن و اسام است ترس و اضطراب پیمین

فرض کنیم برای تبدیل ایران به یک کشور فدرال، دو خط عمودی و افقی وسط نقشه‌ی کشور بکشیم و ایران را به چهار ایالت تقسیم کنیم. آیا حامیان فدرالیسم به چنین تقسیم‌بندی‌هایی راضی می‌شوند؟ ابتدا فدرالیست‌های ایران بر ضرورت تقسیمات فدرالی بر پایه تفکیک‌بندی‌های قومی تأکید ویژه دارند. به همین دلیل در این نوشته، با حذف تعاریف انجرائی از عنوان دقیق تر و شفاف‌تر قوم‌گرایان به جای فدرالیست‌ها استفاده می‌شود.

منطق ابتدایی قوم‌گرایان این است که در چهارچوب یک ساختار فراگیر غیرفدرال، هیچ فرمولی توانایی حفظ حقوق اقوام ایرانی را ندارد. آن‌ها تضمین‌های یک ساختار حکومت مرکزی بر پایه لیبرال دموکراسی و حقوق شهروندی را ناکافی می‌دانند و اصرار دارند که حقوق اقوام ایرانی، تنها در دل یک ساختار فدرال تضمین خواهد شد. حال پرسش من این است: «هر یک از ایالت‌های فدرال این کشور، قرار است از کدام نسخه‌ی جادویی استفاده کند که قابل اجرا در کل کشور نیست؟»

در حالت اول، بدترین سناریوی که ما من باور دارم قومیت‌گراها به دنبال آن هستند ناهدمی می‌گیریم و با فرض خوش‌بینانه می‌پذیریم که قومیت‌گراهای ایرانی به دنبال پاکسازی‌های انتقام‌جویانه‌ی قومی، سیاست‌های شیفته‌شیمیستی برای یکسان‌سازی نژادی در دل ایالت‌های خود نیستند. بعین ترتیب، هر یک از ایالت‌های فدرالی ایران، دارای یک اکثریت قومی (مثلاً کردها یا ترک‌ها) است که می‌چنان در دل آن اقلیت‌های پراکنده‌ای از اقوام دیگر هم وجود دارند. کدام شهر یا استان ایران به کلی فاقد تنوع قومی است؟

حال پرسش ما این است: با فرض خوش‌بینانه‌ای که قومیت‌گراهای ایرانی، قرار است به حقوق اقلیت‌های قومی و زبانی و مذهبی احترام بگذارند، از کدام فرمول و ساختار و قوانین شگفت‌آور استفاده خواهند کرد که حقوق شهروندی را که در ایالت‌ها قرار دارند اما از لحاظ قضیت تضمین کنند؟ اگر چنین تضمین‌هایی را کشف کرد، چگونه آن را پیش‌نهاده می‌دهند که در دولت مرکزی استفاده کنیم تا نسخه‌ی اقوام و شهروندان

«وطن‌پولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌پولی» به معنی «راه وطن» یا کتیبه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

چاپ: صمیم
Vatanyoli.mag@gmail.com

چو بر دشمنی باشت دسترس
مرفعیاش کار او همین غم‌سپس
عدو زنده سرگشته پیرامت
به از خون او کشته در گردنت

به این چشمه چون ما بسی دم زدند
برفتند چون چشم بر هم زدند
گرفتیم عالم به مری و زور
ولیکن تبریدیم با خود به گور

به مری که ملک سر اسر زمین
نیز زد که فونی چکد بر زمین
شدیم که جمشید فرخ سرشت
به سرچشمه‌ای بر به سنگی نوشت

اگر زیردستی در آید ز پای
حذر کن ز نالیدش بر خضای
چو شاید گرفتند به نرمی دیار
به پیکار خون را منشای مبار

گزارش میدانی خبرنگار وطن‌پولی از زلزله خوی قلب‌های گرم در فاجعه سرد



اسم او عدای ایرانیستیز یا شعارها و رفتارهای قبيله گرایانه ی خود، بدون توجه به بحران بیش آمده برای مردم خوی با رفتارهای مبتذل و ظاهرسازی های مبتذل تر از آن طبق روال همیشگی خود، دربی آند که «اب گل اولو» نام گرفته» و «از این نمد نیز، کلاه‌های خوی بردارند» این جماعت، عملاً تبدیل به مواد خوراک های جنری رسانه های ایرانی است. از سوی ارس شده اند، این اوباش و عمله های ریز و درشت آنان، همه گونه ننگ و افتزایی را بر دولت ملت ایران می‌چسباندند و ادعای مغرضانه و غلط در قالب شعاری مستشرقانه دارند که «آذربایجان (ملت ترک)» یازر و کمک رسانی جز آذربایجان (ملت ترک) ندارد» و «با این شعارها و رفتارهای قبيله گرایانه، برای رسانه های تجزیه طلب و دشمنان منافع ملی ایران، خوش رقصی می کنند تاچایی که «شک‌های رسمی» در رژیم باکو، با فوخت و صراحت تمام، اعلام می دارند و بخشی می کنند که: «همسایر ایران و رژیم فارس ایران به مردم زلزله زده ی خوی کمک نمی کنند؛ چون آن‌ها آذربایجانی هستند.»

می‌تزد این حجم از فوخت و دروغ‌گویی، مهربانید، گواید دیگری ست. بر مهابه آرزوین رژیم باکو و سایر همدستش اما «هات ملت ایران، ثابت نموده ایم که که هرگز اجازه نداده و نمی دهیم که این «هات» ایرانی، تبدیل به «هن» «خوی» یا «هن» «مهر» و «هن» «خراسانی» و «هن» «همین هات» ایرانی، میشه ی این کشور، کم‌رشدمان آن سرزمین رانگسخته و رمز ایستادگی و سربلندی «هات ایران» بوده و هست.

بنام بزرگان و آزادگان

این مرحله، از راهنمایی اعضای آن بخش و حتی انشعابی مبتدی، مانند نگارنده این سطور درخ می‌وزید؛ و گاه ساعت‌ها وقت او، صرف راهنمایی و معرفی منبع و مأخذ می‌شد. بعدها هم که به بخش تاریخ آن مرکز پیوست و نگارش مقالات مربوط به آن ادوار را بر عهده گرفت، پیوسته بر اساسیستی‌های خود افزود. آن دوره، بعدها در کار تحقیق و پژوهش پیرامون شاهنامه فردوسی، برای دکتر خطیبی واقعا مفید و سودمند بود و یقین دارم که توغزل من متون آن ادوار، برای او شرایط بهتری برای فهم و درک زمینه‌های تاریخی و ادبی شاهنامه پدید آورد.

بعدها که به فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه فرهنگ‌نویسی پیوست، در خدمت استاد گرانقدر دکتر علی‌شرف صادقی، بر تجربه‌های پژوهشی خود افزود و جموع همه این شرایط موجب شد که شاهنامه‌نویس بزرگ روزگار، دکتر جلال خالقی مطلق او را برای همکاری در تصحیح قسمتی از آن منظومه بی‌مانند شایسته تشخیص دهد.

زنده‌یاد خطیبی به فرهنگ و تاریخ ایران و ادب فارسی دلچسپی تمام داشت و ایران دوستی و مین‌دوستی او، از سی‌وچند سال مطالعه و پژوهش در طیف وسیعی از متون تاریخی و ادبی و یادگارهای ازچمند ایران سرچشمه می‌گرفت. چنان‌که در احباب و اظهار شگفتی او نسبت به شاهنامه فردوسی هم، سر در شناخت کلمه‌یکلمه شاهنامه و ملاحظه و دقت در اتواغ نسخه‌های آن منظومه بلند و هزاران مأخذ و منبع دیگر داشت و بیک می‌دانست که فردوسی، در چه زمانه‌ای و چگونه، این کاخ بلند زری‌ابی آفکنده است.

آن‌قدر زنده‌یاد دکتر خطیبی، در مجموعه آثارهای معاصر در باب تاریخ ایران و ادب فارسی و به‌ویژه شاهنامه فردوسی، فراری فاخر و ازچمند است و پژوهشگران در این عرصه‌ها، می‌تواند آن را به دیده دقت و آرج و فراگیری‌بگردند.

تحصیلات در زمینه تاریخ در دانشگاه شیراز، در مرکز دائرالمعارف بزرگ اسلامی آغاز کرد. در آن مرکز، او در بخش پرورنده‌های علمی، غالباً به تحقیق در مأخذ و منابع اصل در باب تاریخ ایران و فرهنگ ایران، به‌ویژه در دوره حکومت‌های نیمه‌مستقل، به‌ویژه سامانیان و غزنویان اشغال داشت. در



نیامت‌گویی

ساعت ۲۱:۴۴ هشتم بهمن ماه ۱۴۰۱، زلزله‌ای با شدت ۵.۹ ریشتر در شهرستان خوی و حومه ی آن رخ داد و به فاصله چند روز برای کمک و تهیه گزارش به شهر خوی رفتم. با توجه به این که زمین لرزه در فصل زمستان رخ داده و دمای هوا به شدت پایین است و حتی گاهی برف با آن همراه می‌شود، براساس گفتگوی یک از هموطنان زلزله زده و از خانه به چادر پناه آورده ی مان داشتیم و از اساسی ترین نیازهای شان پرسیدم، قریب به اتفاق آنان طبق اولویت ابزار و اقلام گرمایشی (بخاری برقی، پتو، البسه ی زمستانی و غذای خشک (برنج) خرما، روغن، ماکارونی، کنسرو، نان...) را و مهم‌ترین نیاز زلزله زده‌ها عنوان کردند. با توجه به برودت هوا، هموطنان مان از «خرما» استقبال قابل توجهی دارند. همچنین یکی از موارد مغفول از نظر در این دسته تهیه و توزیع «شیرخشک» برای نوزادان است که در بین کمک‌های مردمی، این قلم، بسیارمهم اما کمتر مورد توجه است. اقلام بهداشتی و دارویی: (پوشک بچه، بسته ی بهداشتی پلوان، دستمال کاغذی و...) طبق مشاهده‌م، بسته ی بهداشتی پلوان، اولویت نخست و اصلی در بین نیازهای بهداشتی محسوب می‌شود همچنین برخی از هموطنان مان، تقاضای قرص‌های «آنتی‌بیوتیک» را داشتند.

روشن است که نیازهای پاره‌های تن مان در خوی و حومه ی آن، در چند مورد، بالاخره‌نامه نمی‌شود. این «اولویت بندی» و نتیجه گیری، حاصل مشاهده ی شخصی ام از مناطق زلزله زده است، نه تمام آن. اما نکته ی بسیار مهم و شایان توجه این‌که اگر بخواهیم برای خوی و حومه ی خوی، دوسه ی فرضی را عنوان بندی کنیم، خوی را با عنوان نقطه ی «الف» و حومه ی آن را با عنوان نقطه ی «ب» در نظر می‌گیریم. یعنی سستیز یا حقوق‌بنیادین رنج بحران با هم برابر و مشترکند، اما در «گونه‌های آن دارای تفاوت قابل توجهی هستند. «چادر» جزء اقلام حیاتی محسوب می‌شود که ایجاد توارن در تهیه و توزیع آن [چه از سمت مردم و چه از سمت دولت] امری بسیارمهم و ضروری است. عملکرد سازمان هلال احمر در توزیع چادر برای ساکنان حومه خوی و کمک‌های ایجادشده برای سوی این سازمان، قابل قبول و شایان تقدیر است. برای نمونه، طبق مشاهده‌م از کمک «هلال احمر» روستای پیرموسی، سازمان هلال احمر بسیار شکیل و منسجم، چادرهای امدادی خود را در آن منطقه بران نموده است. اما توزیع چادر در شهر خوی، فاقد این توارن و اسام است ترس و اضطراب پیمین

پژوهشگر خودساخته



کار تحقیق در تاریخ و فرهنگ ایران و ادب فارسی بود و با کمال اطمینان می‌توان گفت که او، با وجود درک محضر ساماری از استادان بزرگ روزگار، به‌ویژه مرحوم استاد دکتر عباس زریاب خویی و مرحوم استاد دکتر احمد تقضلی، فرزند خصال خویشتن بود. او کار تحقیق و پژوهش را بعد از